

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



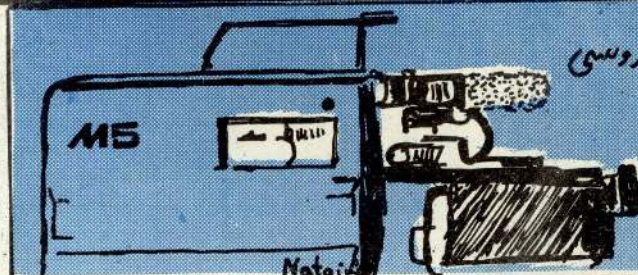
لکی فایف

۵۵۵

وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفتشنبه آماده پذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



فلمبرداری صحیح و خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

آریان ویدیو

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پر، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تن را قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت دارد

قادر است: بزله ای فروشی کارهای مختلف

تلفن: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و اوراق
مختلفه و دیگر چیزها را به قیمت مناسب و رضایت

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و جلدات را به قیمت مناسب

عرضه می نماید. مجلدات مسافرتی، روزنامه ها و کتابچه ها

مختلفه و دیگر چیزها را به قیمت مناسب

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانمها را با قیمت مناسب
عرضه می نماید. آدرس: بازار شهر نو

فروشگاه روز

مشتریان محترم این فروشگاه

آرایش و لوازم آرایش و کادوهای مختلف و دیگر

کادوهای مختلف را به قیمت مناسب عرضه می نماید

همچنین نظریه های مختلف را به قیمت مناسب عرضه می نماید

می شود

تلفن: ۲۲۲۸۱

محل: بازار شهر نو

تلفن: ۲۲۲۸۱

فریاد شایای پذیرد

موضوع کادوهای شایای پذیرد

تلفن: ۲۲۲۸۱

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

انواع تایر و پرزاجات هرگز مقرر آید دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسب و انواع قرطاسیه، کادوهای مختلف و اسناد را

از قیمت مناسب عرضه می نماید

تلفن: ۲۲۲۸۱

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانزدهم شهریور در کابل، در جریان کودتای ۱۶ حوت، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید



در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

دین اسلام را با تفهیم و تفسیر

در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود، در کابل، در حالی که ارتش افغانستان در حال مبارزه با شورشیان بود...

کتابخانه اسوایی

تایمسی حاضر است این دخترک را نجات دهد

طلاق

با یانی که از یک اشتباه آغاز می شود

نشره اتحادیه روزنامه‌های جمهری افغانستان

زیر نظر: مه پروستول : ظاهر طهین
 هیات تحریر: تلیفون: ۶۱۱۰۲
 بارق شخصی: ممان: محمد اصف معروف
 محمود حبیبی: تلیفون: ۶۱۲۰۲
 عبدالمنان: سوچسورک: ۶۱۸۲۸
 ره‌نورد زریاب: Editor-Chief: Zaher Tanin

مبارکان تهیه
 کراتیک: حمید حلیمی، حمید سعید روضه
 خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی
 تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامسوری
 مهنتم: محمد گل

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۲۰۶
 مقابل تعمیر طبعه دولتی
 مکرون سم
 حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
 د افغانستان بانک
 Price Abroad: 50 US Dollars yearly
 Curaccount No 40233/8
 In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

ولای از آنزو

های پیر پیر
 شدم



دوازدهمین جشنواره بینالمللی

په منگولوتی

۱۸

عشق من است

موسیقی



آزادی پیرایی زن به چه می اندیشد

۲۲

دوازدهمین جشنواره بینالمللی

دوازدهمین جشنواره بینالمللی

۴۲

۵۴

۶۶

۱۶

درس

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریختند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تمهیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفت ز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تمهیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تا مهین صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتای لپه تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیرویه کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله له ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتای روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آرزویش ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاسفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید در حکایت و مجاز

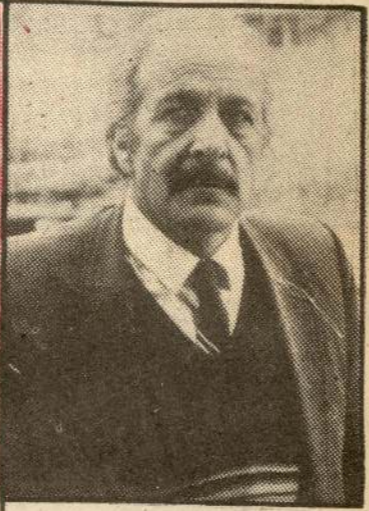
فضای

ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روز اول کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم

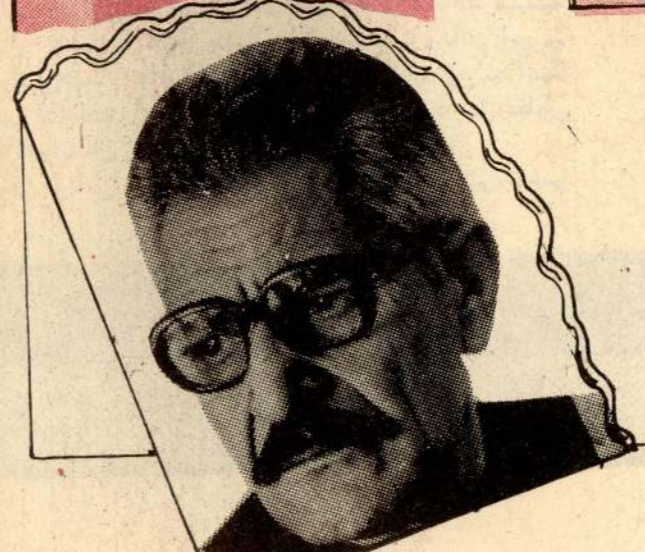
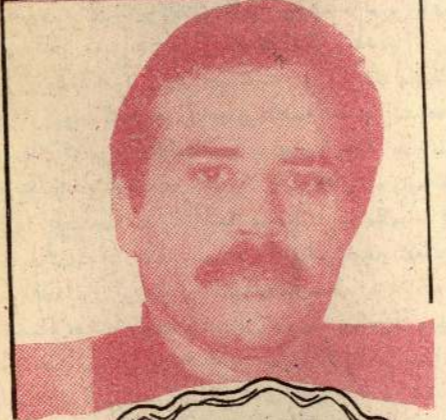


بدون تشویق
 عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر بتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی یقین
 جناب زیریال:
 - یکی از خاطره های غمخیز از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



سیماترانه:
 موتر خلاق هم خرد
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوا سال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتر خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون دهند اروپا
 برخی کی زیات کارسرت رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زماندی.
 به دی کال زمانویه بنه خاطره زمان دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوت خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوه
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در پی دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار با شدت در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

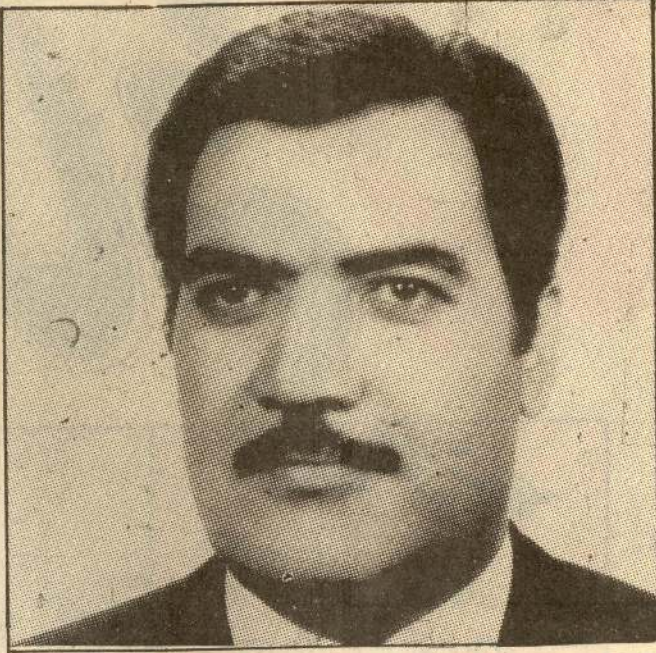
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

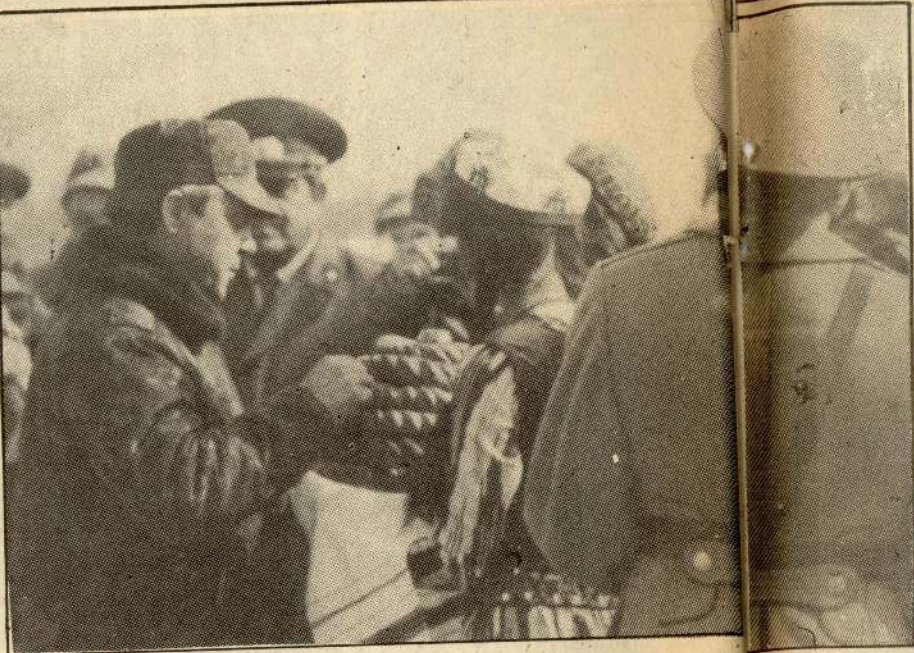
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو) فوت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت) بعد از عودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی، کدز بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸ - مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی مآخظربناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین، خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دافع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح. د. خ. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابیه یکی از طولانیترین جنگها در قرن ماضیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.



امام خمینی وفات نمود



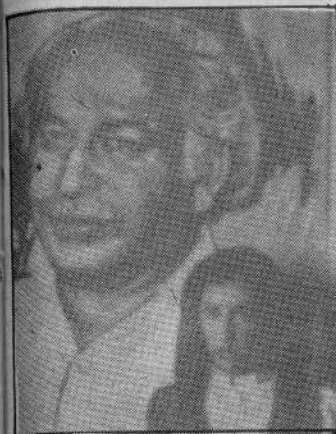
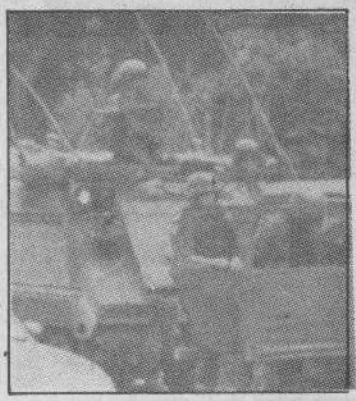
دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

زندگی ... جنگ



جنرال اونیکا

• راجیو گاندی در انتخابات پیروز نشد
 • خانم گاندی بمقتل رسید
 • دیوار برلین فرو ریخت
 • جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
 • مشکلات در جموون کشمیر ادامه دارد



بی نظیر بوتو



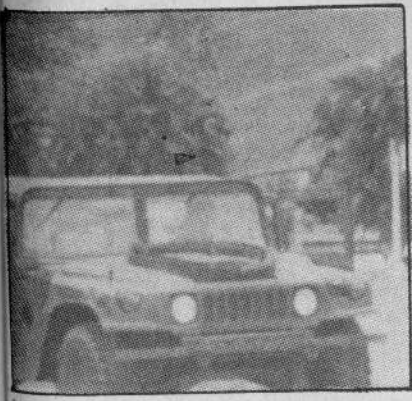
بوش



تاچر



خانم اکتیو



• مردم رومانیاجاوسیکوو خانمش را امسدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
 • ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
 • زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
 • امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
 • ۱۹۹۰ - جنرال اونیکا در انتخابات آزاد در نیگاراگواد بربرخانم ویولیتا جمورو را می بیشترید سه آورده نتوانست و می صرف ۴۶ فیصد آرا را کاسی کرد

• تهدید میگردید
 • ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم - دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند

• در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند
 • ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصرورتیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند

• ۱۹۸۷ - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
 • د پکتور د ونلیه مجبور به ترک ها پیش گردید
 • ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریوم و های سعودی ها به سعادت رسید
 • آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند

• ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بی در جنگ با عراق موافقت کرد
 • جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شد

• ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

• ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت
 • در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تهراران شدند
 • زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت

• دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کردند

• اتحادیه به همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب نمودند

• در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوسلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد

• در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
 • گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند

• آمریکا بانامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا رهبر آنکشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد

• بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز طنز

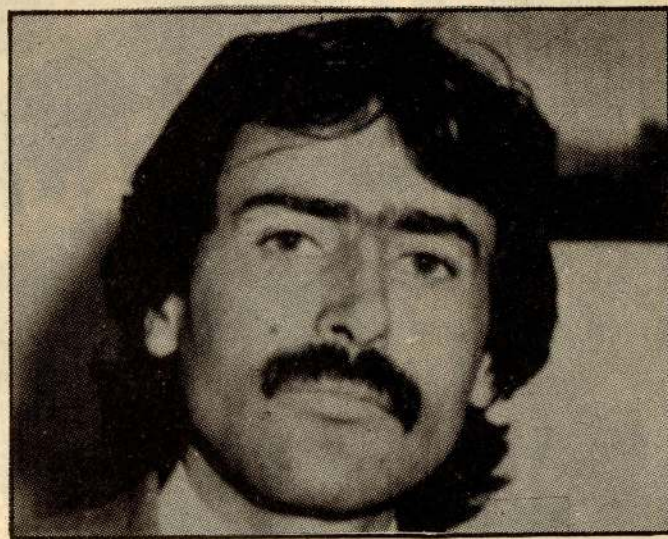
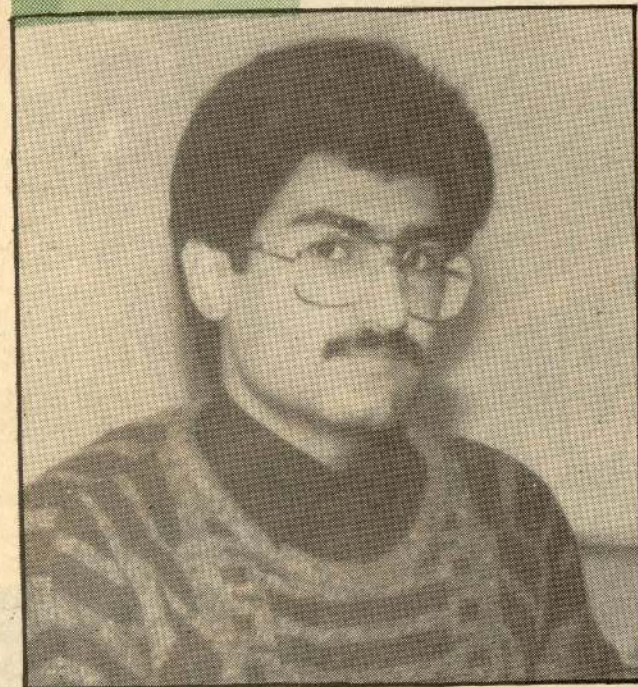
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمبوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نهی خنده و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



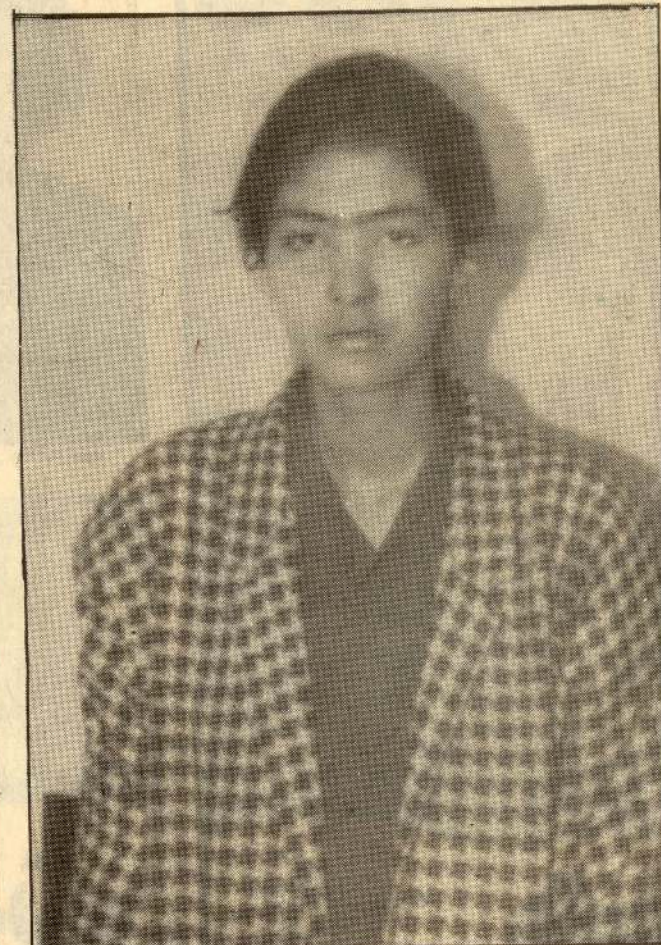
ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونیس
به زنده کی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امیدی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

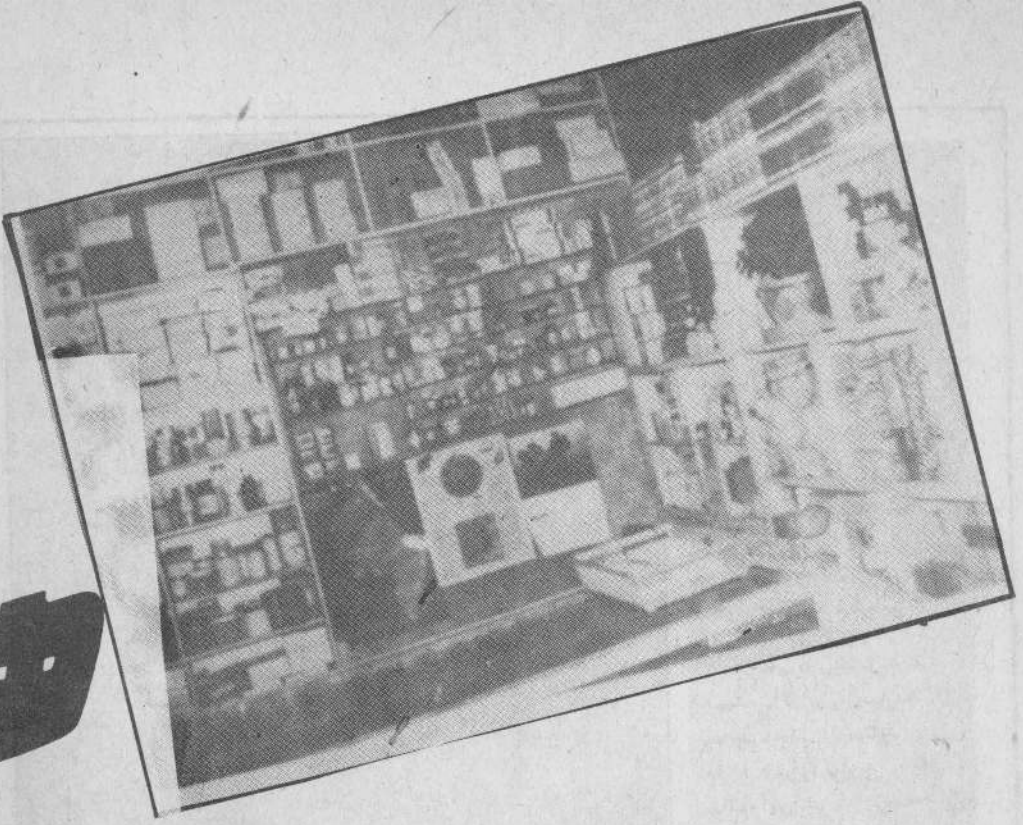
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد .
صادقانه دوست میدارد ، بی
همه همدرد است اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد اتم توجه شما را به خواندن گزارش می که هنگام بیله (مدال کمیته) های و نگه آ جبر (تهیه نموده اند و مطلوب بسیاریم.)

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تولید است

تولید است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئسی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خرید سان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنابه عواید پیدا خود شان برای مریضان و نیاز مندانش کمتر ادویه ژنیک را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به مریضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد مریضان نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلورویون" و "دولونورین" و "اوورتان" و "از فورمولر" وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبند میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریضان تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریضان و یا مریضان نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "ا" برای مریضان توصیه می نمایند که موارد استعمال سان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تعویبه بیمارند. نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.

پيښگي

د وړووليوانو

د کښل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړو وړو وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرودو او تاريخ يې په وينسو رنځ او تپو پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تپاه کارانوله خوا پيل شوي بشريت ونيول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوت خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو زرو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلی او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونړي واکمنۍ چې د ويني نړيواله اوتپاه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړو دارو وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل او ((د ټولو پر ضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تپاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويديځې اروپا او مرکزي



په منگولو کې



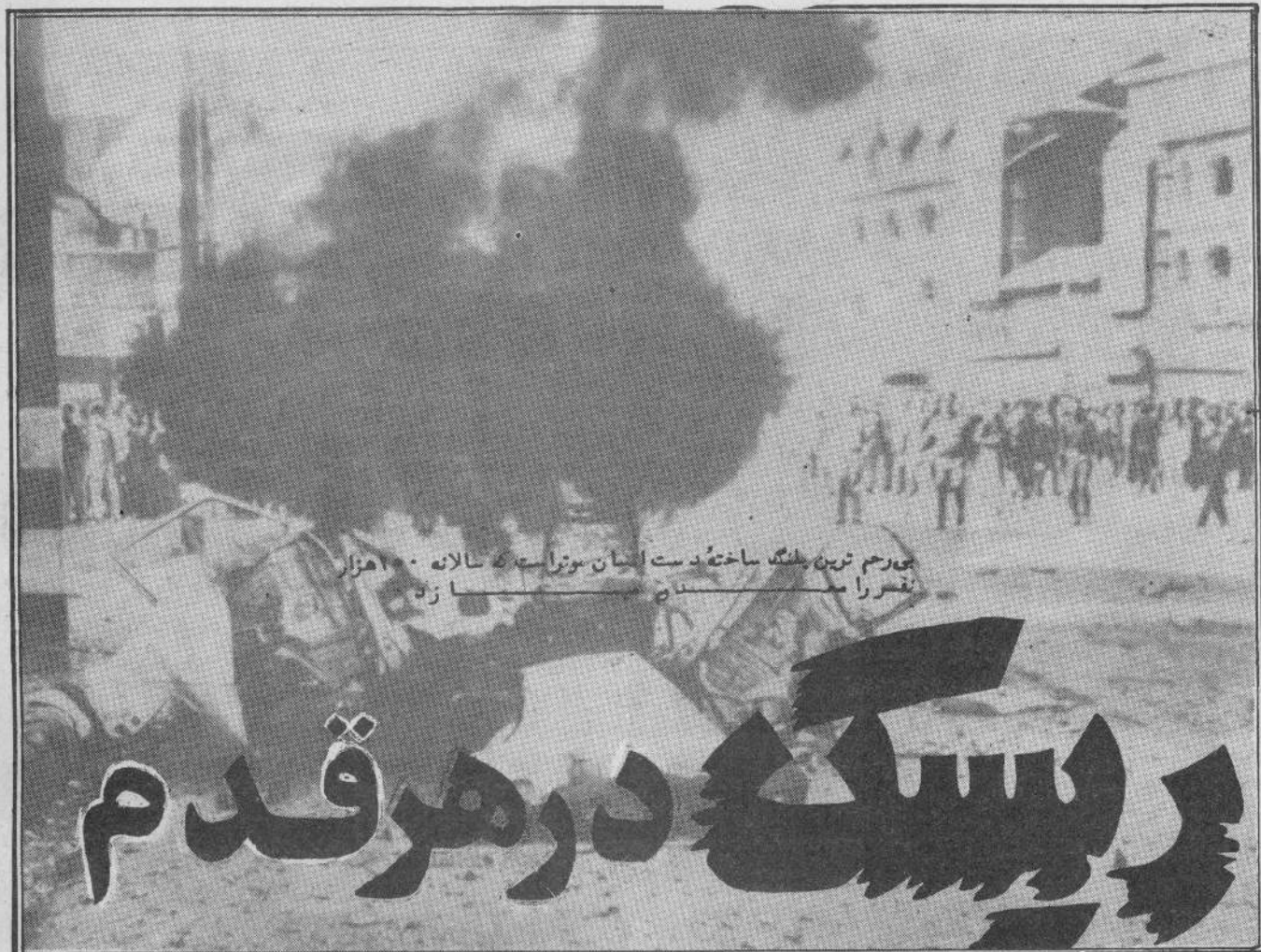
د نازي انسان وړو وړو نگو د خورو لوله شپو و سره پيژندگلوې

داس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وړو ليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې وروسته د د نيتو او اگونو د سا پيريا په واورو پوښلو استهوانو او ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو پوښل شوې وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سره کوته کړي او د هغومخ يې د جونې داوب په يوه استو پوښلی وو. شواهد و څرگنده کړيد چې دا وېرې بشرې ضد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شپوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شپو اسيرانو يار - تيزانانو او جاسوسانو د محوونې له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر د ولسي پاتې په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ابريزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې په دوهمه نيټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې مياشتې نهمه نيټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارو روپلوته ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولوتسه سترگې سري کړې. خود شوروي اتحاد اړ و د (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړه په بهير کې د بنسټونو نه فوخي گو زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاده شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشر ل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاهون څخه د لويديځې اروپا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويديځې اروپا ټول هيوادونه د فاشيستي آلمان د متحد پټوله



مورحم ترین پلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهیم .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نرسیدن به طریق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود ۵۰۰۰ سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

خواننده میتواند در یادگیری درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با مرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دیکره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در موارد بحرانی ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدودی لازم مدتها میتواند به طریق محسوس



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زویبای عمر
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی به تراز دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر) بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

با در نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبیی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسین پیروی نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا و قایح گونه گونی مواجه میشود .

صنعت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر ستند ردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

با در نظر داشت همین ستند رده ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسرود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم پندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است. و من زنی را که در دستان ظریف و انگشتان پاره او میدوزد.

میباشد و زیبایی می آفریند. در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایم میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضم نمی توانی گذر شته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها - پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال - خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شمعیه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را تر - تهیه داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: شمعیه جراحی که از نام آن - هوید است، شمعیه است که دندان های ناسالم را از کنار افتاده راز برملیات میگیرد. به

این شمعیه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل مورد و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زیرا نه تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینمایند.

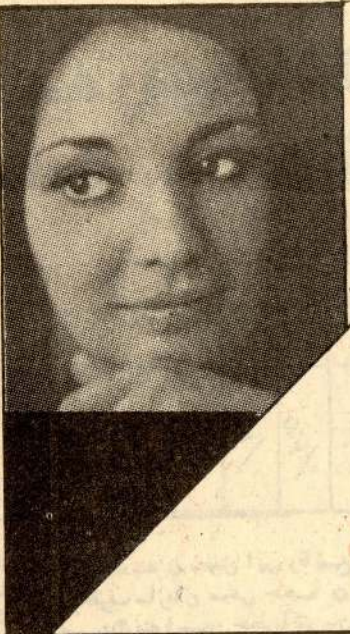
باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و - وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوار های آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوار های آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب - پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دساتیر اسلامی در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیاص ملی و جهانی، به عنوان مسأله، نه هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دوستانه تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایط - سخن گفتن بازنده کی، همیشه مطالبه نشان ندهد.

اما شرایط های آرگانی نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی - زنان از جنبه ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند.

مجله ستارون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت دوزن

آزادی یا سربازی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نویسنده جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و مسکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر می برای تان آورده ام.

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: به اداره مجله و هم سبازیه!

در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناشیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: از وقتی که سر و کار ما با قسطنطنیه و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درنده هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر و مرا از قدسیت زن مشکوک میسازد.



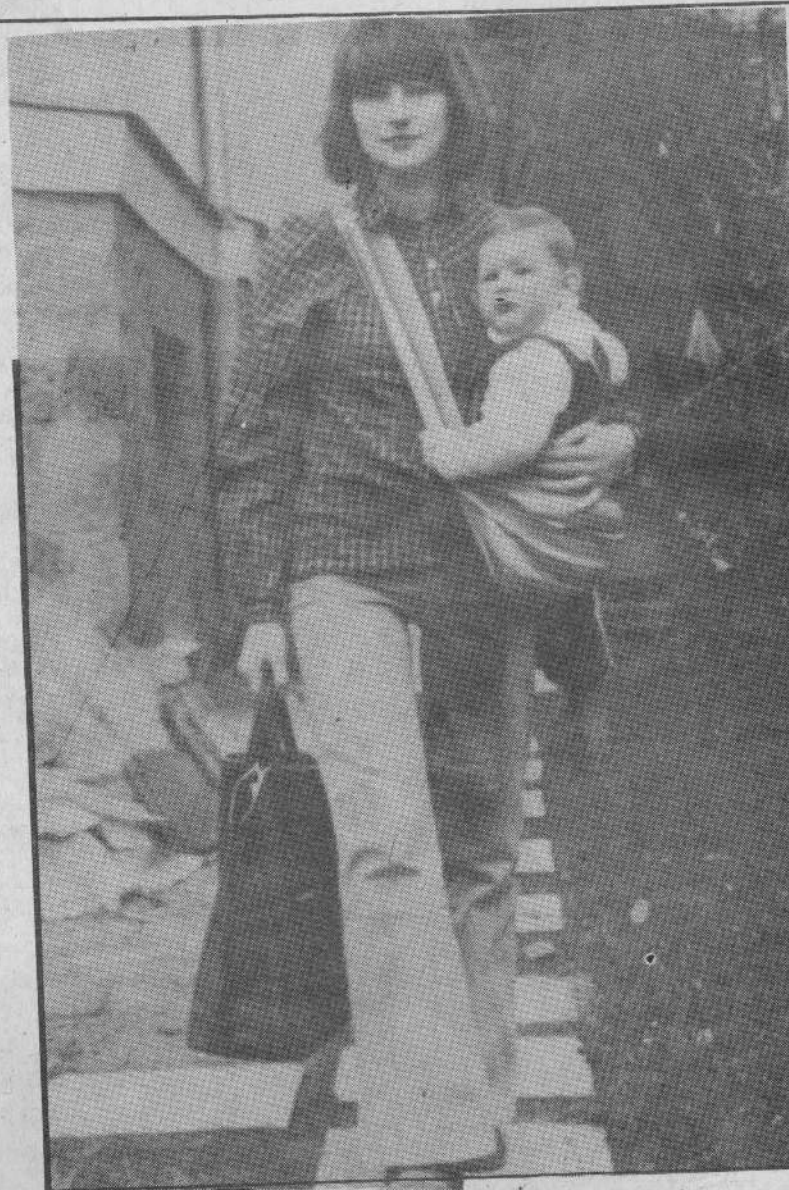
دنیای قیوم: سربازان افغان اغلب سربازان و سربازان است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تعدادی با افزا بیش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توام بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساخت کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسو با تمایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود - فیتت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان - گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

لین تو ماس - محصل سال آخر یو هنتون او بورن میگوید - "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم - بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی ترا - شد -"

عیار ساخته اند - سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلسی هولی" می نامم - پلی - این زنان

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرك شعوری دارد ؟

هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بهر سهد که آیا طرفدار برابری زنان با مردان است یا خیره متقابل - پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد - ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد - "در حالیکه با جنبه های - قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد - این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در چاروب کردن اتا - قها - شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاویز به حقوق شان دانسته میشود -"

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری راد در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سهد شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه هایش بکند -

اینها را نسل "نه ولی" بنامم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پادشاه!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

راد در ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند - احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنانرا خدشه - دارد ساخته است -

داینی مک کنیزی از ماست گومری خود شرا به عنوان "طرفدار برابری زنان با مردان" و "خانم خانه دار تیبک ایالات جنوسی" میدانند - میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در - استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف آن قرار دارد -"

و مادران ما که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها - پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است -

اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند -

چنین بنظر میرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عويش كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولمين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته بقمه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا تمثيل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مقلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است -

در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بوييشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روسني شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواد ه ها خوشبخت استند ؟ - شورا زه زنا شوي تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟ - كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟ - طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟ خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده كان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -

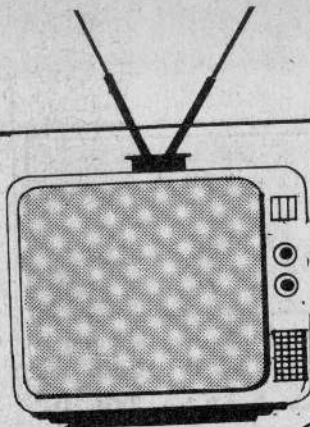
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است - آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است -

- تنها درد و فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند - آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دې؟
مقصودې له څه شپې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمكې منډې د پاللوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخستو او تمثيل سره د هنر د پاره

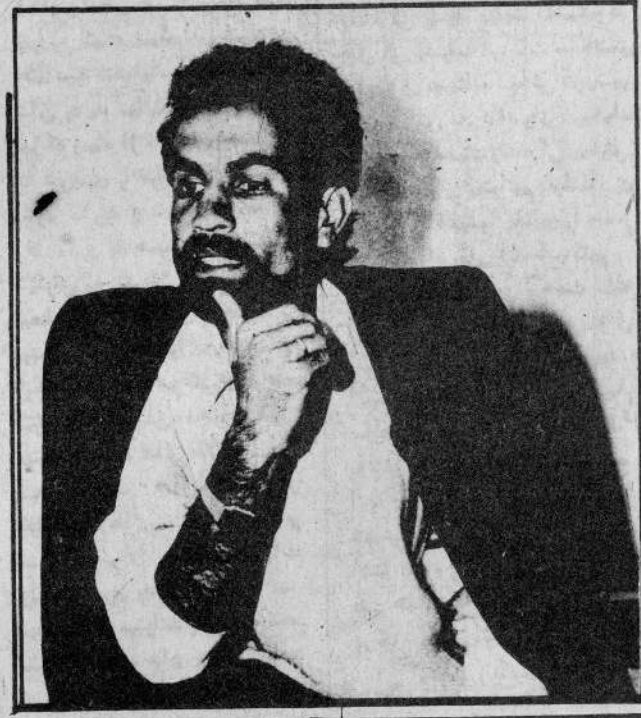
د کورنيو ټلويزوني لاروي

په نامه نوي ټلويزوني مقصودې

د ښوون مصلحت مننون مقصودې

سره خو خبرې

مننون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتياتر هغه ښوونه اود ښه اوغور
هنري استعداد لرونكې څېره
ده چې ښكاري نه يوازې ښه
راتلونكې ترڅخه لري بلكه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
كالو كې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه كړې ده
هرمحل ترڅو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمسره
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونكو د مننې او ستاينې وړ
گرځيدلي دي . زمونږ د دې مقصود
او بريالۍ مصلحت سره د زياتۍ پيژند
كلوي او دغه راز د هغه د ښكلكي
هنر په باب د رنولوستونكو ته
د معلوماتو وړاندې كولو له پاره
له هغه سره مرگې او خبرواتر ته
كېناستواو هغه هم په زياتۍ مننې
زموږ بلنه د ناستې اومرگې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زموږ
پوښتنو ته جوابونه وويل چې په
زياتۍ مينه يې د رنولوستونكو او



زېره پورې اوبراخ پگرتې قدم
كېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
كې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نژدې يو كال
د آرت او د راماتيك په كورس كې مې
د دې لويې او پياوړې استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخسته .
دغه راز په دوولويو پوښتو تياتري
نندارو كې مې چې استاد پسي
دا پروكت اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخسته . همدا شان
د راپدېخوا تمثيل په برخه كې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل بريالۍ
او سابقه لرونكې څېره استاد دې
چې هرگله يې په دې برخه كې په
زياتۍ پيژندې سره راته لارښوونې
ونې كړې دي او تر ورسه وسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال د نورو مند پش امير و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوړکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غور. بالشتا اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د نوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښتو پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غور د سپې امير، خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې د غور د امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې ومان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ د غور له يوې مشهورې طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زور پاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سوريا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داور په سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس په سيمو کې مېشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السور پادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ما هوې سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کېږي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کړي. له مقصودې څخه بله بونښته دا - سي مطرح کم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه مويه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې تيا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅې)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې بونښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگردانانو کارموخښي؟

په خواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگردانانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د خوابو کارگردانانو او ايرکټرانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ارزښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنېدلي دي؟ دې هم په څه جديت داسې خواب را کوي:

- د دې بونښتې په خواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور درد دي چې د راديو تلویزيون ټول هنرمندان ور سره لاس او گريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واره کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خير نعل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريد وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې وپوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې د وياړ و څخه موکمن زيات خوښي دي. خواب را کوي چې:

- په د وياړ و برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول او د اکاډمي مې زيات خوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېد و نکوت په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول گران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان او آزاد احساسوي البته د ا زما نظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنک نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې د وياړ و څانگو سره مينه لري، آيا دې د وياړ و برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې يم. خو په خواشينۍ سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامواړندو و تمثيلې ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده وړيو لکه نويوز، اختر، جشن او ... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کار هره شپه د ليکوال، سناريسټ، مټازور او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرقه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکهای جانت می‌دود. چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد. غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب را دیو تلو یز یون و راهسی دفتر کارش می نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد. خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند. نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا راد یو ثبت کردم. تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است. نخستین آهنگ تان کدام بود؟ - گهی گهی از من یاد کن. - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم. - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرده و

در اسارت به سر می‌برند. - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام. - یعنی که همه آنها را دوست دارید؟ - بلی، ولی آهنگ "گهی گهی از من یاد کن" را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم. - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست.

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام.



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند؟ یا چطور؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند. - چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد. آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد. نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

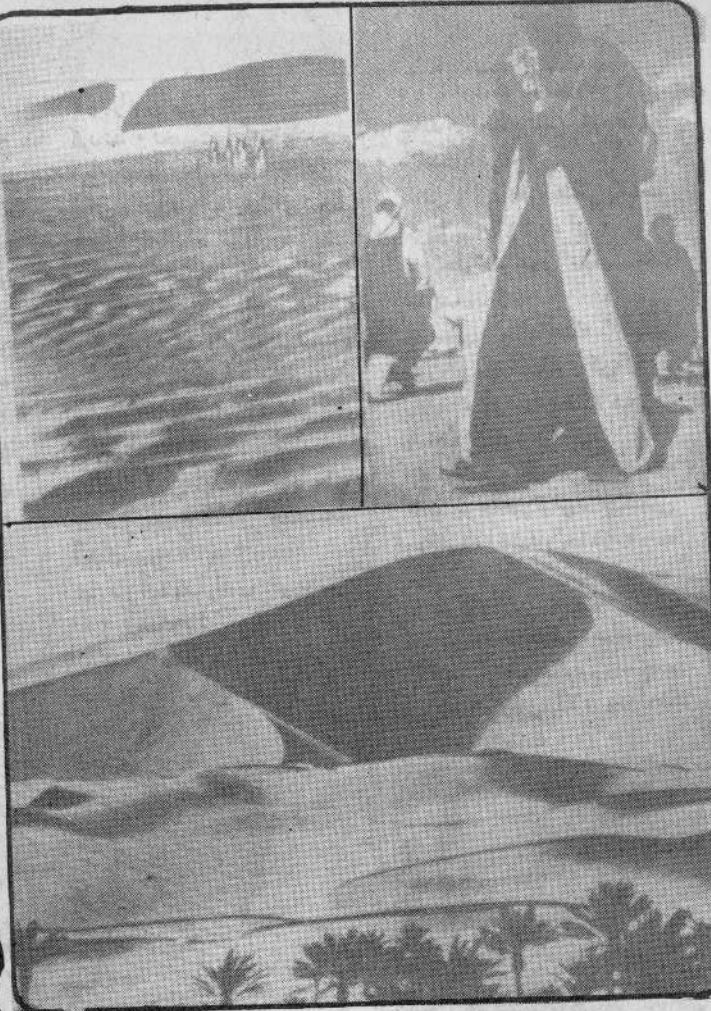
شناختید. کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید؟ - من در خانه می که زنده گی میکردم و با کسانی که میزستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی میدانستند بخصوص



صدها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای آفریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



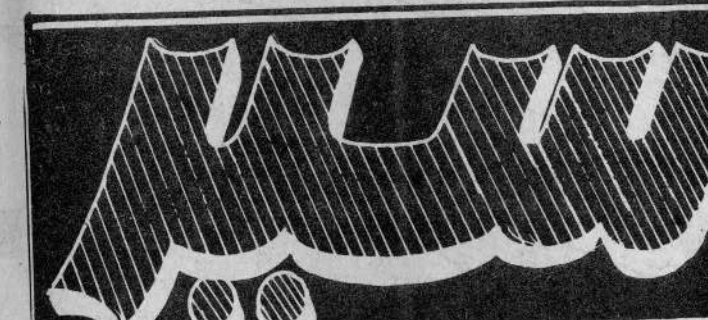
صحراهای آفریقا، بزرگترین منبع گرد و خاکی در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاکی از نواحی کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه، غرب اروپا، و همچنان جنوب آفریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و خاکی در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاکی صحراهای آفریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند. واقعا به اصطلاح پاره ن گرد و خاکی به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پسن بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاکی و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوی تهر و غیب را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله یزشت تا دود میلیون تن گرد و خاکی را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند. این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه ۵۰ هزار کیلومتر مربع میسازد. گرد و خاکی سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تمام تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاکی جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای آفریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت. و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاکی که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان نامی با آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای آفریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاکی در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت. و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاکی صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نجاه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاکی از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تلتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاکی صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در ماسک اسکندونوا، برنگال وانگستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاکی بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاکی صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنایزده این باد ها به نام باد های شمال شرقی یاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران باخورد گرد و خاکی را می آورد. ذرات گرد و خاکی که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها، آوری همه کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزیها بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که مشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جا گرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزیها شباهت برگهای سبزیها دارد است. اکتفا میورزند. نام لاتین سبزی Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه ای آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این نلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کس آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بوی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری در یافته بودند که

فدای سوردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را ترا گزیده گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار می گرفتند. طویر مثال، در وقت سبزی سرخا خورده گی، اسهال برونشی و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و پخته شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابات حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بپازان مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریج مراحل اولیه انفلوئنا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سبزی سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساریها - نند محرقه و نیز آنتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حقی در غذا افزود کرد. بگانه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزیها مطالعه و بررسی قرار دارد. چنین جگر در لوزتین، نزله مجاری

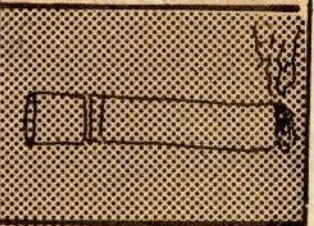
احمد سبزیها در معده و سبزیها در معده و سبزیها در معده

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

همروش نا کا جیما سگرت سکر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور
شد .

سخنان نا کا جیما تشویش
فزاینده کارمندان طبعی را در
ارتباط به گسترش بهما بهمای
ناشی از سگرت کشیدن باز تاب
میدهد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صیب از بهن بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری های مانند سرطان



قلبی و ریهی شده است .
به گزارش سلازمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بهمن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کارمندان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بهن اطفال
و جوانان نشان میدهد .

دوربین
دوربین
دوربین

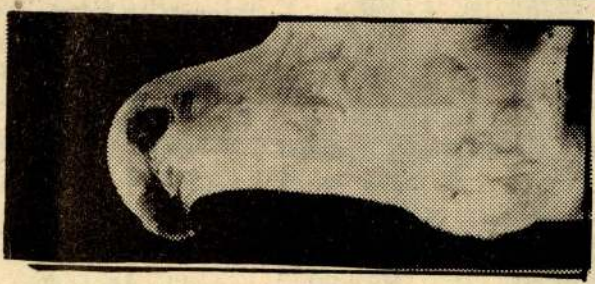
Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانید که در بهمن

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوباو
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد
جوایز عالی را دریافت کردند .
نخستین جایزه را الیسو
اوبلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمنده شرکت
بیمه است که بازن مر میوز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیجی
دیوانه گی و خشونت روسی آورده
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلانده
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پيلا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلیج " در بهن فستیوال -
عرضه کرده بود جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه * تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد از سامان بازی که
به وسیله یک کمپی امریکا سی
به نام (Gezolina pacifico)
تولید شده استفاده نماید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (5 power) میباشد
(دوربین ها Pon 10-6
قدرت بزرگه نمایی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) 21 Inch میباشد .
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .
مالک این کمپی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه یی تو -
لید گردند ۳۰۰۰۰۰۰ داده از بین
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مندان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتر تیزبال

کبوت ه میزبان مسابقه سی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردید . در بین مسابقه مسک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلوم
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دومی یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

معلوم نشده که در بین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضفی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰ دلار خریده
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد ه ارزش را نصیب
شده اند .



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایالتی پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - پسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستک مسی شود

از ماه چینی در برج پیرا ایستک ۵۰۰ (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون دلار فرسوده و این یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیاسفر می کنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضرف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آن جا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پی دیگر ریختند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

دزدان تلفظ جبر

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی معون است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پروم چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران جوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پروم چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پروم چند از سمت دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پروم چند در سال ۱۹۲۷ - از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.



کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی راهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهد تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی

خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکساختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمی بیند، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

میگویند که نام تا حدودی برکرتر بود، تا شهر دارد. فتح چند به معنای (مستجاب پروزی) است. ولی کرکسر قهرمان ما نمایانگر آن است که بهتر بود او را ((برده - شکست)) مینامیدیم - شکست در دفتره شکست در زنده گی

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماس و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پامس افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. . . .

زمستان بود، آسمان کس ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟

آرند، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند، میگویند که کار مهمی دارد.

پروم چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کیست؟

شاردا گفت: - چه راسی دفتر است. چرا هاپا صاحب مرا کار دارند؟

بللی میگوید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! و برخاست تا راه بیفتد، شاردا گفت:

چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر یاد رفت.

شاردا برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: آیا دخترها خورده اند؟

شاردا که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهالست خشکین پاسخ داد:

بللی بللی (سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور) درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد.

شاردا به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت:

اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن.

فتح چند گفت:

طفلک را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور.

چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید.

شاردا گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمزه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسن کنان گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگست.

و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود.

فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه

توانایی باز کردن ذهنش را با ز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور

همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید، کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شاردا و ظروف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

برایش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمزه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسن کنان گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگست.

و بعد چه راسی راکه هسور

بازیش بگو که آمده نمیتوانی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی، از تو خواهد گرفت بگذار بگمزه!

فتح چند چنانکه گویی با - خودش حرف میزند، همین مسن کنان گفت:

همه کارها را تمام کرد نام مرا برای چی میخواهد؟ مسخره میگست.

و بعد چه راسی راکه هسور



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي اونياني زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نوار و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د تولنيز ژوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اتميزي، د پوري مهسې دي. خود دي هسې څنگه محيطي او د تولنيز ژوندانه عوامل هم يي اتميزي نشو گڼلې چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونې

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي و رواني

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دوساله شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون کمک کردن امکانپذير است؟
طبيعي که در کراسي رهبري اين ارگان قرار دارن و پراتيمک بيست ماله يسي را به صفت داکتر مملکسي سرگذاشته ميگويد:
(ناشناسي (Anonymität) يکي از مهمترين جهات و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود. اين درس را تجربه برايمان مودهد که بيشتر پروبلها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهسې در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روی آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پروبلها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس...
کي طالب مشوره شماست؟
در قدم نخست تناسب زن ها و مردها تفريحا مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کنندهگان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارن.
پس در گيري ها و مشکلات انسا-نهارا که ميخواهند امور روزمره خود بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي نمايند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شرمسارند.

گذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روی دست ميگيريم. انسان هاي وجود دارنده برايمل هاپشان را سالها باخود نگاه ميدارند. درين حالات صحبت تيلفوني هاگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باغسد به آنان کمک کرده نمي توانسد ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کنندهگان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينايد؟
خير، ما از انسان هاي بسي صحبت مينايم که در بحران هاي شخصيت و ياد حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرر بلسم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است...
هدف ماست تا در بين در گيري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستو-لست. زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود. دوانساني که اصلاح ميدهد بگر را نميشناسند. براي يك پانهم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينايند يکي از تيلفون کنندهگان اظهار ميدارد:
براي من تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوشه داده و مشوره يي براي من مدهيد ((
پرسشهاي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هله تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون براي من ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کنندهگان ((اوقات ملاحظاتي بحرانسي قرار



کله چی به له نیوونکی خخه رخفت شم نو سداسه به میسی هغه به زړه کی راوگرید . هغه خبری به می به زړه کی را وگریدي . هغه دوری زینس * کړه نو ده به زړه مورغیزه خوشی خبری * د ما شو توب د دنیا بگری اوخو زې خبری :
 ((اما * ماته میسی لاللی دی - میسی * لاللی دی * نکوت *))
 بیا به لږ ساته منم پورم . د هغه پلار به می د هن ته راځي . بیا به می به نازکو اوږه وشو نو د نه ووت . له لږ خند روسته به می به شونډو و پوي تمگینی خندا * ما به هم د دي په خاطر چی خبه تیره شوه . داس به می فکر کاوه چی به خبه د هغه سره - خبری کیم د هغه کوچنی گلاب سره . د خان سره به می وویل :
 راوړم چی حتما درته میسی بیا به د نیوونکی د مخی د کان ته یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شم او کورته راوړم - کړه * مانو د پخوا به شان همان تیار کړ چی گلاب به راشی زه به می به غیزه کی ونیسم او نکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وایم چی میسی چی درته نه دی لاللی * خو کله چی می دانگر دروازه بپرتسه کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شم ، د پونا نومونه می گوتمس و لږی ، د ژبا ورو غز می تر

د پخوا به شان

لنډه کيسه داسه اسمول ليکمه

زړه وویل :
 (تا خودي ماما يوه ورځ هم د می ته بري نسود . هره ورځ میسی دی اوسمی . دی به ایله تاته میسی راوړي اوس)
 بیا به نو زړه به خندا خندا زما خواته راځي . په زنگانه به میسی کیناست . مابه هم به پوره مینه د مخ به د وار و خواو نکل کړ . زړه ته به می نژدی کړ او په سر به می ورته لاس کتر کړ .
 هغه برما پیرگران و . نه یوازی برما بلکی برتولی کونو . ځکه چی هغه می د پلار یوازی نینه و ماو مون ټولورته به پیر پیر امید ولله لاسل .
 پلاری پوروسی انسو او دده له پیدا ایست خخه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگر ه کس لاد رک شوي و . جا به ویل ژوندي دی او د (هغو) سره بندې دی او چا به ویل به هغی جگر ی کس هیڅوک ژوندي نه دی باقی شوي له هغه راهیس پیاوړه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مری وژوندي معلوم نه شوه نو په دی وجسه گلاب پر مونه ټولو زیات گران و . هیجا به کورکی به هغه منت نه کاوه . ټولورته له پیری میسی گلاب وایه که نه اصل نم خوچی نصیب اله و . کله چی هغه پیدا شو نوموړ ټول له انداز ی زیات خوشاله شو او د پلار تم بین یوڅه ناڅه کم شو . بیامیولوي خیرات وکړ او به خیرات کس د جومات ملا پیری نصیب اله نسیم کینود . خومون ټولورته لسه پیری میسی گلاب وایه رنسیاهم هغه د گلاب به شان بنکلی و . د گلاب به شان
 یوه ورځ چی کله له نیوونکی خخه رخفت شم او کورته راوړم - کړه * مانو د پخوا به شان همان تیار کړ چی گلاب به راشی زه به می به غیزه کی ونیسم او نکل به می کړم . داخل به می نولسز شانه زلفم . ورته وه وایم چی میسی چی درته نه دی لاللی * خو کله چی می دانگر دروازه بپرتسه کړه هغه لکه چی نن بیخی وید . وی او زمانه راځی وخت می له یاده وتلی وی ، هیڅ رانکاره نه شو . خو کله چی د کور روزی ته نژدی شم ، د پونا نومونه می گوتمس و لږی ، د ژبا ورو غز می تر

د هغی د نمونو یوازی نسل وی ، او ټول در دونه ورخخه لري کولس شس .
 به دی وخت کی نور مایه سترگو کی هم داوینکوخی زیاتی شوي او نوری نود احوال نه شوزفلسی له خولی می یوه به زړه شان جغه ووت :
 پس که بسو د ادم کیسی دی دی وړ وکی ماشم ته مه کوه !
 زما به دی جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل ، وروپده ، له خولی می یوازی : ا ه ته
 ووتل . زینس خپل مخ بلل خواته و اړاوه . خپلی او نکی می ژور به خپل ټپکری یاکی کړی . په دی وخت کی می بیا به یوه قهرجنه لهجه ورته وویل :
 دی کوچنی هلك سره دی دا د فم خبری مه کوه . مون او تاسی خوتول به فم اخته یو ، اوس د ا هم فواری به فم اخته کړی !
 بیای به یوی تمگینی او خواشینی زړه راشه و ویسل :
 نوری د اکیسی ورته نه کیم ، خسو هسی خوک نه و غم رایاندي پیر شو ، ماوی چی ده سره خسو خبری وکړم .
 بیای خپل یوازی زوی گلاب ته وویل :
 هغه نه ماماته دی لار شه ، تاته می میسی لاللی دی .
 به دی وخت کی مامه وروغز کړ :
 راشه که نه ؟ داخل می درته داس میسی لاللی دی چی ته هم وای شایاس .
 خوهغه لکه چی هیڅ زموږ خبری نه اوړی ، بیخی غلی و ، یوازی می د مور سترگوته نکل اوسر .
 بیای د مور له غیزی راجه کس او به خپله غیزه کی می خملولو او د میزو پاکتس به غیزه کس ورته کینود . خوهغه داخل هیڅ ، پاکت ته لاس نه کړ .
 * همداس می به غیزه کی ورسده شو . بیا پوځت تیر شو خوهغه مانه هیڅ شی ونه غوښتل ، غلی به ناست و . ټوله ورځ به می چورت واهه اوسوچونکی به پوب و مون ټول به دی فکر کی شو چی گلاب باید له دی حالت نه خلاص کړ و او پرت به خوشالی او مست کس راشی . روسته له پیرو هلوخلو به دی بریالی شو چی دی یسو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگریدو .
 بیایه یوچی زه کله کورته راغلم ، پاتس په (۸۶) مخ کی

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و درینجا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از زبان زنی که سرگدشتی را - برآیم میخواند بجز گوید - سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم. با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میبندد، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند. اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید:

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم و سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود درآمدم ۱۰۰۰ او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی و از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود. ۰۰۰

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکیش بود ولی من از این توقعات نفرت داشتم. ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد و درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد.

و من باید تسلیم خواستهای حیوانیش میبودم و نهافه نسبتاً زشتی هم داشت و ولی برآیم این موضوع چندان مهم نبود و اصلاً به من واقفالم توجه نداشت.

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذہب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند و واقعا هیچ مذہب و آیینی چنین امری را روا نمیدارد.

روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرک میکند و امعا زنده کی را در آن خانه برآیم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم و زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود و زندانیکه هزار بار بهتر از زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود و به چشم میخورد و اما همه چیز در آن جا منقور میشود.

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوش و سرور در آن وجود نداشت. به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند و ما در آن جا کرایه نشین بودیم. غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت.

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم و من وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازده . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند، در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند. من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامنه این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران . به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعاً زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود، آنها را پرپر کنند ؟ چرا نمیتوانند تا جوان‌ها خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم . کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خرداد ماه



اسماحبه از حسینا حافظ

موسیقی عشق من است

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلم ها در ساحه موزیک است

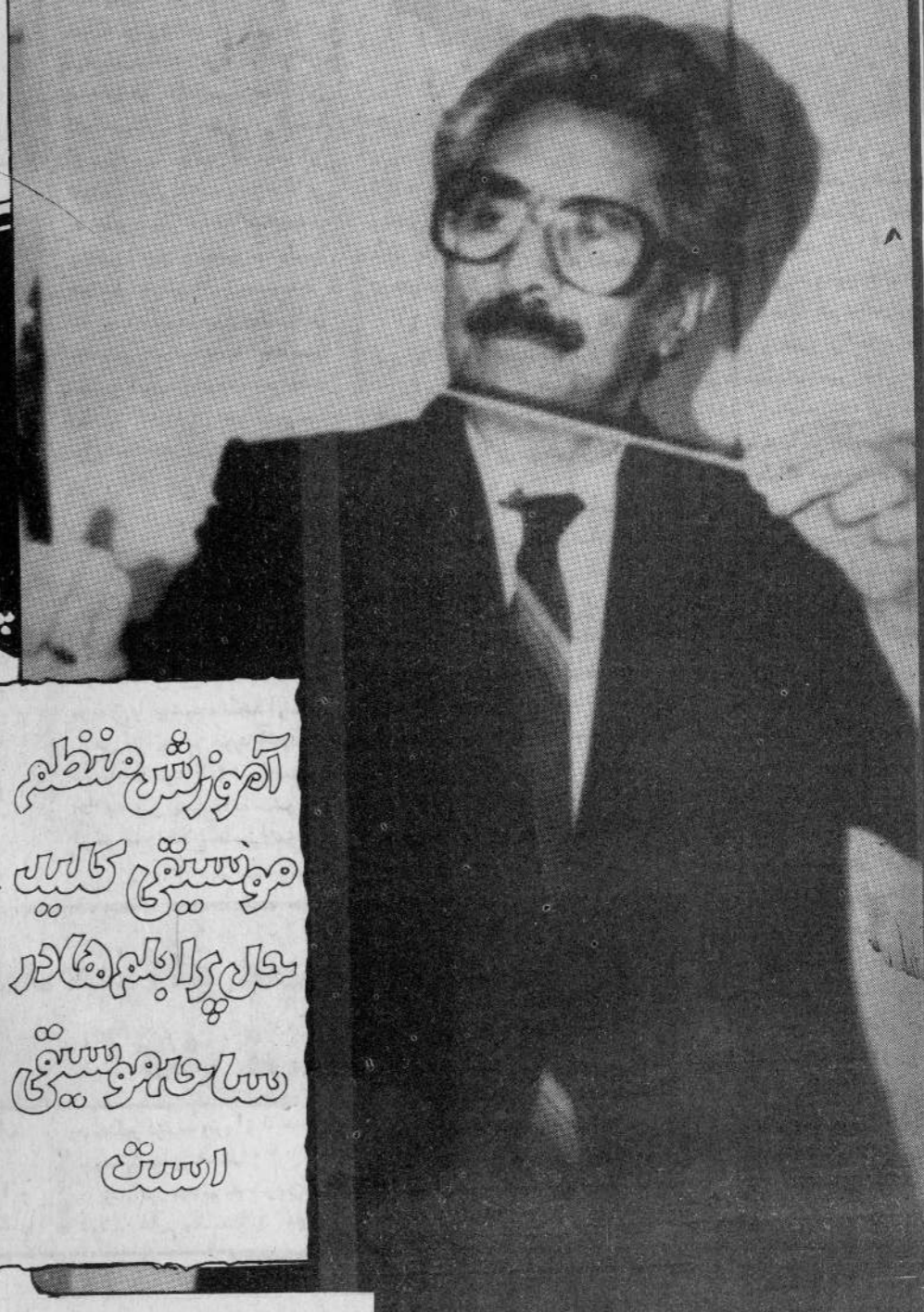
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنیم: * می خواهیم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم نبودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نداشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عضویت آرکستر حربی - پو هنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت می نمود که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغور آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را از هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرهت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و - موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاشيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار تانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست ،

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در - نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است کسه چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم . به تقاضای خودش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيک ترين خاطره زندگی تان را بهمان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيک خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استادان غیبی

لسان الغیب حافظ ، استاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته ، در معانی ، نقش هر دلها ؛
باین معنی " بده ساقی " می ، در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو ، در معرفت خوانده است ، هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای ، که پار آورده ، " واعلمها " ؛
مروغ اشعه ، الماس ارزشند زینبندیده ؛
بیشم نیک سنج ، " نیک بین " دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس " شراب ارغوانی " را ؛
بگف بگرفته " مستانه " شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم ، پا بروی خاک بنهاد ، ؛
زمهر آفرینش ، " عشق " بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی ، در رک رک انسان ، جهد هر دم
فتاده در تلاش عمرو ، وا کرده است ، محملها ؛
بر پیر معان ، بنشسته ، صبی میگساران مست ؛
که گوید ، شعر نغز دلپذیر ، استاد مقللمها ؛
مراسرور ، نیست آن صبح " حافظ وار " تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ، ادر کاسا ، و ناولمها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم ، دیده ، روشن صفای خویشتر ؛
زان نور دیده ، دیده ، دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه ، دیده دید ، بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده ، شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده ، دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید ، دیده ، نور ضیای خویشتر ؛
نازق دو دیده ، دیده ، آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید ، دیده ، عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم ، از دیده ، زیبای یا وفا ؛
در دیده ، دوخت ، دیده ، مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلې دې د مینې سر ولوټه
 بکه ناکراره د شونډو بنگو لوسته
 گوره د ساقې په دغه وچه بیاله خه وکړې م
 زه چې تری ناست مې د جامونو تشو لوسته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوسته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوسته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خبې وهری
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوسته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوسته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د بنټو
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوسته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلې دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوسته
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوسته

غم فروا

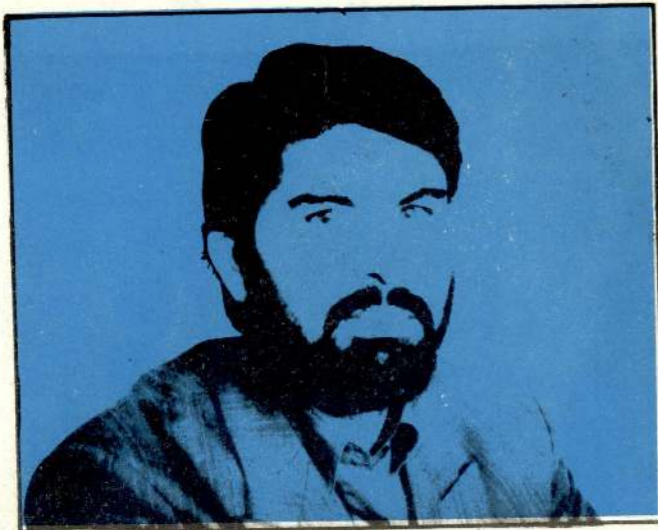
گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این قلعه در بسته فط جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېي خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی
 چې دې واوړمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زرګې مې د ویر توري لري بــرــوزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زمانه سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړې که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میتسم
 خم شراب مې شوم وجوس میتسم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میتسم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میتسم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میتسم
 در محضر رفیق چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میتسم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گز میتسم
 ایدل مکن تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میتسم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صمدی عادل له ادیم فرید فیض جان - محمد بیکام میرویس بتنگ شاه - محمود شارق مرتضی باقر صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد ابرواری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزبان و کرافت امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود و به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد.
 واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوگری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده ، فلماهی لحظه ها در لمره لور و فلم ارمان را داپرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.
 اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید داریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

آینه ها و نقش



ناهد استیفات فلمبردار
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیات استیفات فلمبرداری در ایتهای وظیفه سینما بد روی در کارهایش چهارماد میفرماید که به وظیفه فلمبرداری آغاز نموده ام. جوان جوان تحت فلم و انجمن سینما را در منشا زبونی نظر موسیسیا رهبران در رشته کمره کارمندان سینما همون در وقت کارمندان سینما به انقلاب و (زنده گی) فلمبرداری در کار کرده ام. (شفتی) کارمندان در حیات استیفات یک شتر خیل در حیات شکل است. باید حرات را از دست است. کارمندان تلویزیون را خوش داد و علاقه مند است. فلمبرداری برنامه آینه بانم.



رحیم غفاری به زیارت رفت



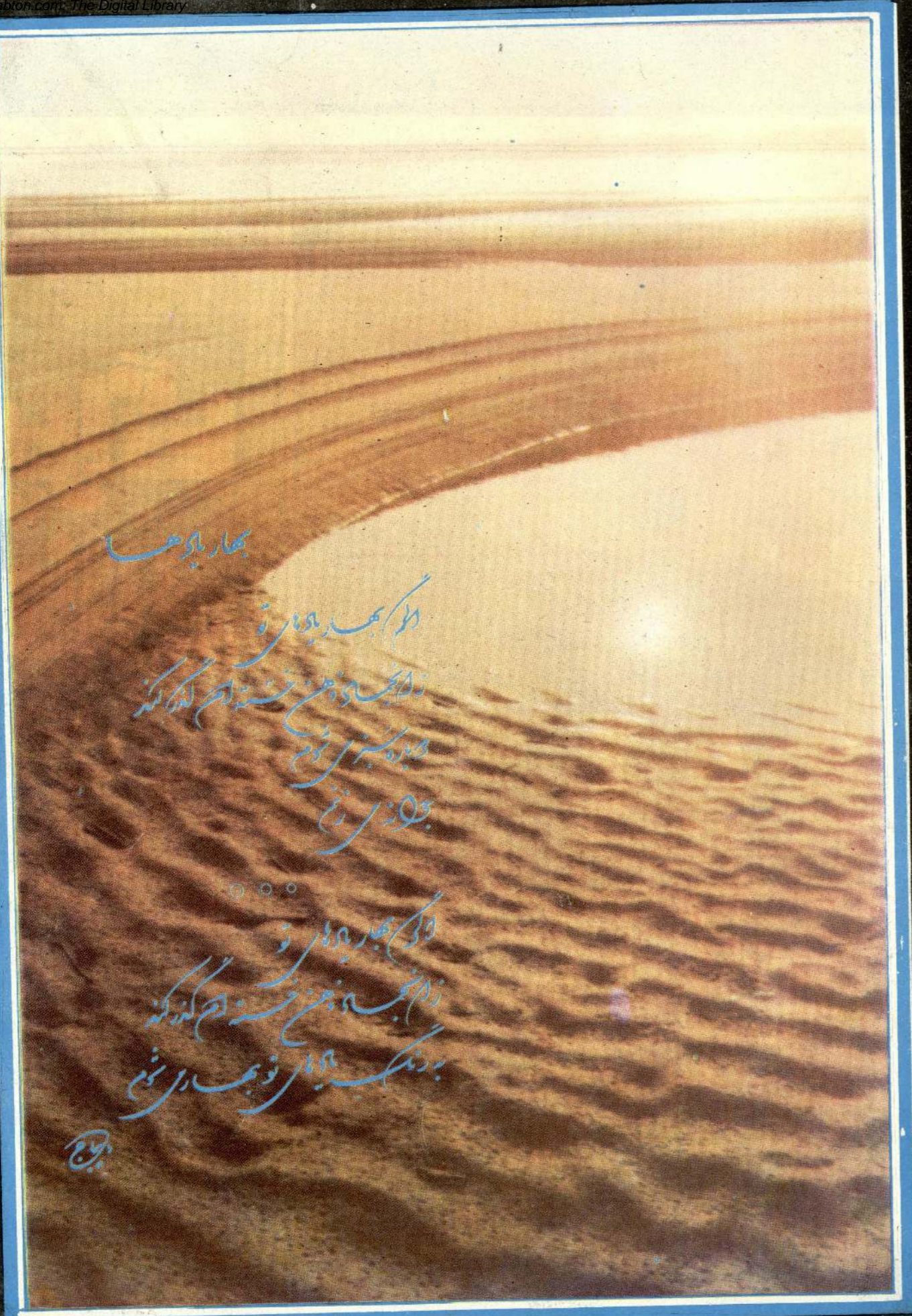
درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید داریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.
 م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که - از همان آغاز یک نوع - دیوانه گی (حتی در دوران -

مکتب) داشتم. من دختر سوری هستم که تا یادم می آید در هر گونه رقابت سهم گرفته ام و همیشه در سر فهرست دختران برگزیده قرار میگیرم. و این کار پیوسته برایم روحیه مست و شاد میبخشید. به من نیروی داد تا آنجا که میتوانم به دیگران کمک کنم. بدون شک همواره در هر قسم انتخاباتی بیچون و چرا برنده میشدم.
 من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)

حمیدہ بیوا



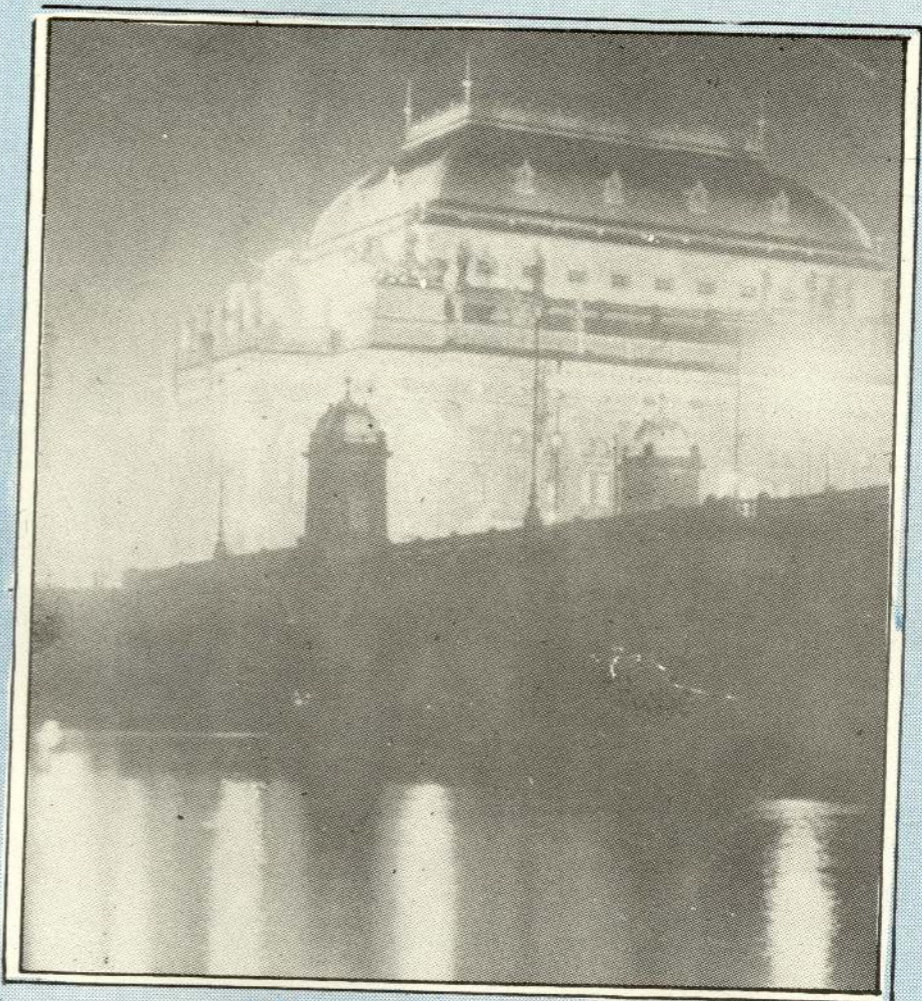
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگد
بوسوں کی سیر کو
بوسوں کی

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو گدگد
بوسوں کی سیر کو

بوس

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تدنی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سربود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجباز گروا درک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سربود گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تها)) پراگ میروسی - به خرابا تها ((حافظ ما)) آن را کوچک زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید مالا مال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابا تها و خرابا تها نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنرهای زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تها)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و والاه گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میبرد که در آن از موسیقی آوازی تا ترنم سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندرکاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لایست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنم رنگ پیاده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه بود از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پیاده قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسوخ، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میگردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میگردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما در یک و درد که سپیده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پهلوی شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگره در مقابله طبله صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگیولی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی منحصراً خبرنگار برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از سر گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج دوباره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کربت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پارس، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جلد پدترین مولهها آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آبی فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میآوردیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمینمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میداد. دوستان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جعفر و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبی بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از وراج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. آرک) میپوشیدم. نیکو نیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام ورزش با قطعه بازی با من میبودند، بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رقابت دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری از داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقار جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزئیناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردیم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایتاً ششصد و پنجاه دلار بود، پرداخت کردم. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او مردی بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دست ساختن ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکشند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان که تا آنجا محسوس آلوده، مبتدیان جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در مدارس خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟!)) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بیعت یک کسپین دختران در رانزار گشایش میافت. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما میدیدم که دشمنان شاه پیش از همه داکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیس در زن خنجا بپوشی که با

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستم. بزنامه سفر ما به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. داکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده و همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بگوید. بر او روده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط صد قهرای



شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و همرویین معتاد بودند. زنج خشناش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار کمی فقط در طبابت از آن استفاده میشد. تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و پنیکس میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام اورا لاف مپارزه. جدی علیه تریا آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان که دستیاب نمودیم، رفیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدایب بهارهای جگر و شش در شیواز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زنده،

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها، بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد و رورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: - تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: - چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: - حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونیز پوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی گوی گونه گی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونتس پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تدایب قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینده مکتب شده بود. ساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزندگی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر بی دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پاشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید. شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حس میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د نوميالي وکرې



د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و. د لمرې لامل له پاره نندارې ته وړاندې شو. کله چې شويادا - بهاته تياترونوکي د نوموړي شپږ فلمونه په يوه وخت کې په نندارو دا هغه ستر بري او د نامتوالي هسکي خوځکي وي چې شوياترلاسه کړي. خود اهغه څه نه وچسې نوموړي په ژوند کې غوښتل. له دې برپور سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د اېه سته پوکي وه. په بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شيبې به چې کورته ورسیده خولښتي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو پک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوې کړ. د دې خپلوانو په ليدلو سره به شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد موږ به وه چې خپل خپگان به يې نه خرگنداره. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکي و موندل چې کړای پس شواي په هره موضوع خبرې وکړي او - شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياد و - ستي د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي ز او د غنغو اولاد ونوخاوند سري و. نژدې - شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دې - څخه وپوښتل چې د دې لول - د وستسې علت څه دې نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې يسه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرېماترو غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوياد په ژوند وړ کې د بالوتر رانگه د - څه هم شوي د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مي د ريخ يې فوره کړ. يوه ورځ شوي تولوته وويل چې د يسودا - ريكارد ولوسحفل ته پس. خود دې په اعاي. دا د بالوسره يوهوتل ته

لار ه اوپول ته د گلوگيد پو او - امپلونو د مباد لي په خوراشاند اړه او عام محفل کې مظهراتو ته خپل واده خرگند او بيان کړ. د اکسار په جنوري کې، د نوموړي پدمر يې څخه د ري مياشتې پخواوشو - سر دې کارسد لاسه وروسته، شوياد خپل کالي ټول کړل او په کې، کي نگرکي د کورترلاسه کولو پوري يې، په اتلانتيک هوتل کې هستوگنه فوره کړه.

د واده څخه د ري مياشتسې وروسته شوي د پيلي ته لار ه خود د دې تامپلي ((ياسس)) نوم فلم ته ورکړل شوي ملي جائيزه ترلاسه کړي. لايوه هفته د پيلي څخه له فبرگيد ونه وه تيره شوي چې د شوياد مري، د نوموړي د خوب په کوټه کې وموندل شو. د احسان وژني (خودکشي) يوازي يې يادداشت کې يې داسې ليکلي و ((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان وژني مسوله يې))

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته به شوياد د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چسې خاله بريما د بالومهند راسره د شوياد په واده او بيان شوياد به معان وژني سخته خبه ده او شوك او ټنگان ويني. نوموړي هېڅ کله فکر نه کولو چې شوياد به د دې د هيلومخالف کار وکړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياد نامتوالي، پيسو او علاعا مل وه. په ياد لرم چې د بايې نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياد په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسې نسه بنکاري لکه د افلمسې ستوري ته به په هغه څه کې ناکامه شي چس ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياد د افمکوره لسه زړه وياسې چې له دې هماملپس يا د پيپل جوړه شي. اود هغې چس په اعاي يې دې ته نصيحه وکړه چې ناکشف شوي بيمکي ويلسې. هغه څه چې په هغه وخت کې د جنوبي هند فلمي صنعت ورته اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي چې په ژمنوب سره د گاونډي نجلې ساده رول ولوبوي، داسې خوک چې جيا بهادري ته ورته وي. که څه هم شوياد په جينوفلمونو کې د کوچني هنرمند په څير لو - بخاري کړي وه، د نوموړي لو - سرې مهم فلم نيزهال نيجاماکيران تون تور او سپين تامپلي فلم وچسې کې، بلاچندر د پيرکت کړي و. ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسې په ورځ نندارې ته وړاندې شي او د پنجشنبې په ماښام شوياد زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته نندارې ته وړاندې شي. خو سبا گهيځ نوموړي يو سخته شوك وليد. د انداره تال شوه او په اعاي يې د نوموړي يو غمير مهم او عادي فلم (اجاني) چس

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې لمرې نيټه، اته کاله پخوا به همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکي ۱۸ کلنې ((شوياد)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې پدمر په بالومهند را - سينما توگرا نر او د ايرکتر سره شريک و. د اد معان وژني يوه پيښه وه.

دې مري يې ته ان د ملي وړ - عيانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې پدې باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتيا وي نو لولې اته کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي. اوس کيدای شي هغه څه په پاڼه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته، د پيرخه - منوچ راجاد نوموړي د کورنۍ يونيز دې د شوياد ژوندانه د پيرو هسکو ټيټو شاهد و. دلته نوموړي د شوياد او د هغې د مور بريما چې د يوې فلمي ستوري ټيټيک خترو هيلولرونکي مور ه، په باب - خبرې کوي او وايي: ياد او حيرانتيا خبره نه

د ه چې پوسري چې تقريبات پوي کورنۍ بشپړ مري وي پدا س - حال کې نه ويل شوي حقايق ووا - يې چې د هغو درد کولو د پاره - خوک نه وي موجود. بنا يې داد حيرانې ټکه خبره وي. بنا يې زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم. پدې چې دا يوازي د يوې فلمي لوبغاړي کيسه نه ده، بلکې د - داسې لوبغاړي کيسه ده چې - بنا يې د کمري مخې ته يې د خپل کړکيچن ژوند سره پيرمقاوت - رولونه ترسره کړي.

زه د شوياد سره د هغې له کوچونيتوب څخه پيژنم. زه يوازي ترهغې درې کاله کشتم. دا پوره احساساتي نجلې وه خولکه هره مجرده، پخپله معنوي نري که پوه بنکاريده. د هغې لويه او په زړه پوري ساعت تيري د نورو پيښې کول و. هېڅ جازم نشوي کولی چې خپله خاصه خبره د دې په مخ کې ويني. بلکه هر خوک چې

ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

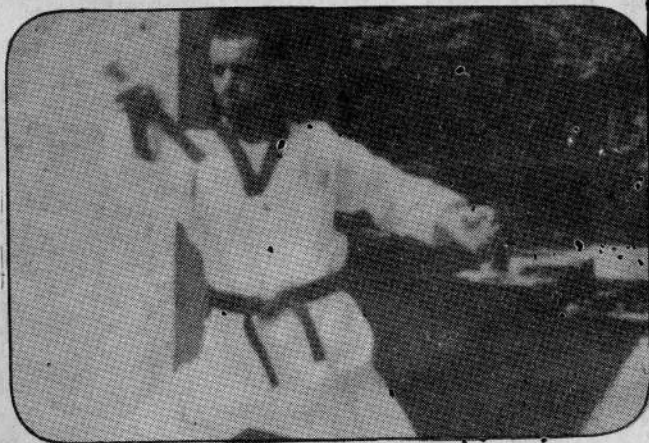
خواننده گان عزیز!

● مادربین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتیم

● وی به یکی از پر مشهای ما چنین پاسخ داد:

● برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سبز موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو تحت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر شاه سوری و لوسه جوییه لوسه این سینه نیز درین رشته همکاری مینمایم.

● وی در مورد چینی گونگس ورزش تی کواندو گفت:

● این ورزش دارای اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی تی کواندو جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی تی کواندو در

هشتاد و پنج کشور بیش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

● ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است.

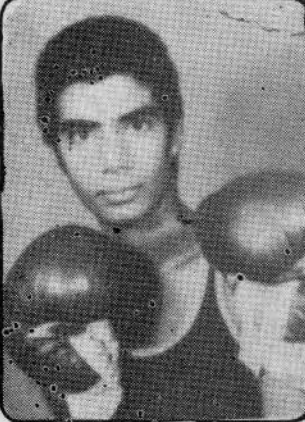
● ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

● فدراسیون سبک هیانگ در تورنتوی کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

● ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

● متأسفانه تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده و اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رضی)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید:

● صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب برازیلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است.

● در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۶ اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

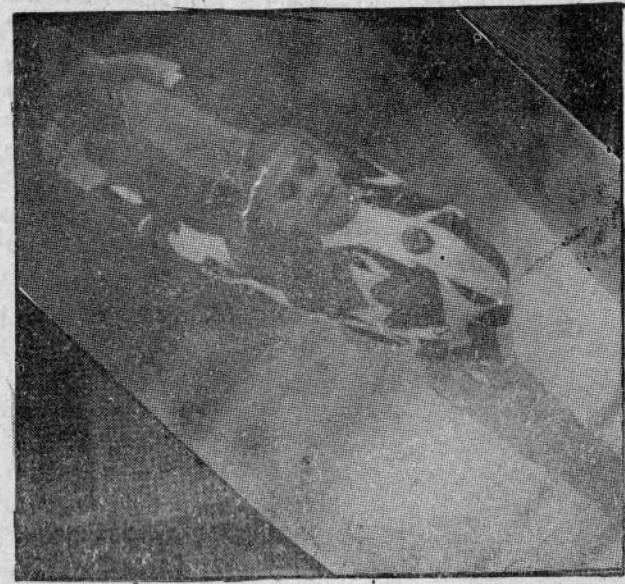
در برابر عقد پولی بودند و شدید ترین ضربه را درین سال تم ارجنتاین متحمل شد. استفالو و انجیلو و سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است به با فرار داد های پولی به خدمت کلب های فوتبال ارو پاد آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلی که در تیم یورگوی بازی میکنند تم چلی (کاسک) فیتالیست اروپا را به خدمت تمس خود استخدام کرده است.

● و جالا آلمان - مارنیت بزرگ این اجناس گران بها است. صاحبان کلب های فوتبال بزرگ جهان از همین جالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فیتالیست ها و فرانسه ای ها در معامله با تجربه تراز دیگرانند. کلب فیتالیست بارسلون هسپانه با پرداخت ۶۶۵ هزار دالر با کلب هالنلند قرارداد عضویت بست.

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوب است فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است.

● قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

● پ. اولاکا - از یوگوسلاویا و یا. فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

● لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولا راز فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی



مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سویدن و اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.

به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را راغوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تزا دوست
دارم.

خطور تاریحت نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: مزین الله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را قسری
در پای شکرده پرسید چه
شده دوست عزیز مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جای رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمود مسالك

پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کار میکنید؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.
- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشید؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیکران
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتل برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم هآیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
د؟" کسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد؟

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد ناآرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مرد، حالی در تب شدید
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد هسو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ایچقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه ای
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم."
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو هسه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی هحالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
به بتو اجازه مردن نمیشد."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سره دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره."
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره ای
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره ای
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک پوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقیب مانند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند - به نظر من او کمی میماند

پس درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

پس درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

پس درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

پس درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً



درون سیورسین روز

روز

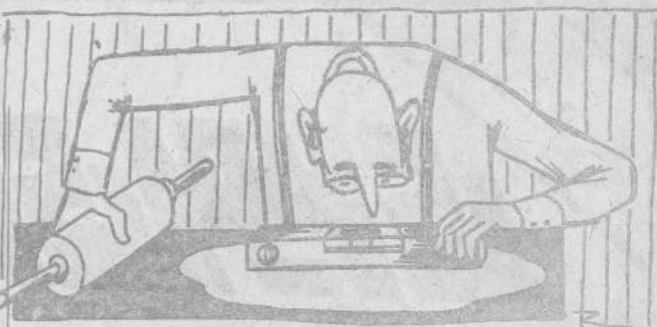
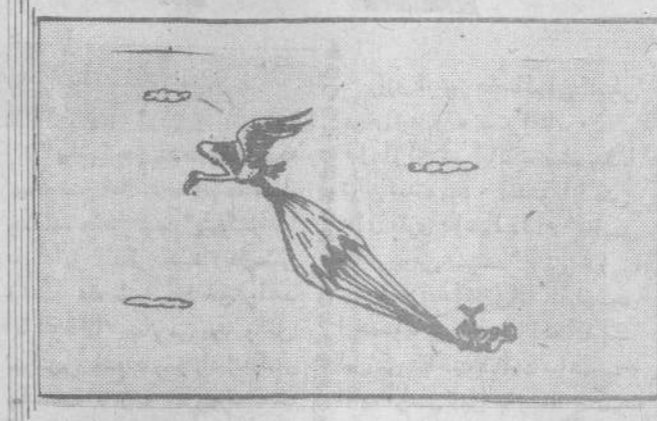
کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این ازواج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده و امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

سیورس به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - هدف من در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سیورسین با همراهان سواران شوند - و اما سیورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دو رو شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سیورسین - سیورسین ها - هنگامی که شما چنان تلویزیون میخوانند نظر شمارا در این مورد بداند - ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - برنگ که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است

سریع و تند - این سیورس مبارزه هیجانی بین انسان و سیورس است - برخی اصطلاحات رایج را که تقریباً به اجزای جدا می ناید بر بازی مبدل گردیده اند چنین میتوان برشمرد: (پیششید) اصطلاحی که کمتر مورد استفاده قرار میگیرد - (یک کی راه بد هید) احتیاط نزد یک است طفل را زیر پا کنید - (پایم را لگد کردید) - و حال سخن چند در مورد قواعد اساسی بازی - انسان شد پیدا تلاش سیورسین تا به سیورسین برسد - و اما سیورسین تلاش میکند تا فرار کند - همین قاعده بازی را هیجانی و جالب میسازد - پیششید که حرفتان را قطع میکنم - به نظر میرسد که بازی دارد آغاز میشود - از ایستگاه صدایی به گوش میرسد: (ا ا ا ا ا) واقعاً هم اولین سیورسین ظاهر میگردد - بازیکنان همه در جاهای خود قرار دارند - آنانی که خوشبین تراند - در کنار لوحه ایستگاه و دیگران در طول پیاده روی - سیورسین از سرعت خود میگذرد - شاید توقف کند - یک گروپ از سیورسین های مجرب همچو را آغاز کردند - آن ها را هم تقریباً بسته اند - گمان میکنم که

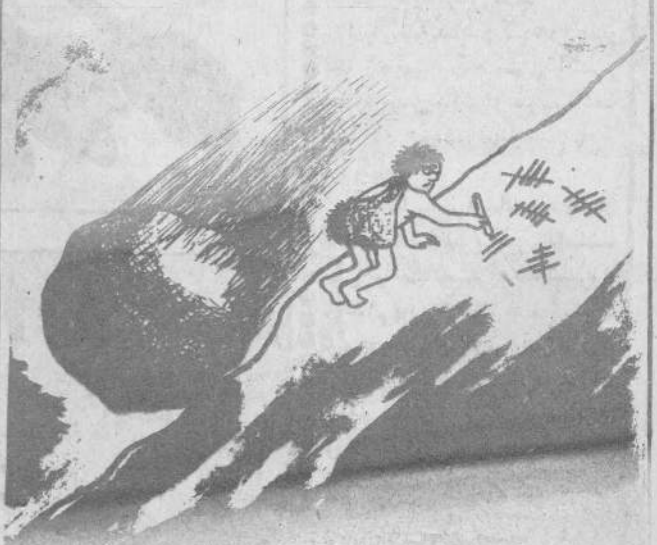
مربیای مریح



دربیک شفاخانه عقلی و معینی یک دیوانه نام خود را (بم اتوم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دیگر معالجهش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را سیورسین ارسالی نریاویس بود یا نایوس

سفرش شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهند؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب



سیورسینال رایجترین سیورس به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال دوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح به خیبر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط سابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از ازدحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سیورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی مانده سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سیورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواهد و اندک کاراته و اکش ها و حرکات

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

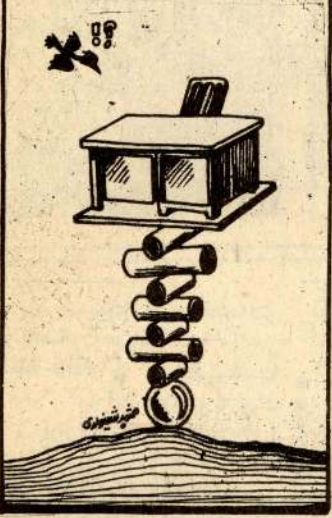
نن مې هجیبه ننه اړه ولیده په څلوریم سوه مې څرغولیده کومه اته زینر لراډ دې چې د جالورې کورنۍ تر اړان دې خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نهمې هجیبه ننه اړه ولیده) په تیښتو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړزان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ تر اړان دې

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوزه یا مضمون پیدا کړي ، خوله هسې روزي چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوزه نه ده پیدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان د امکان دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



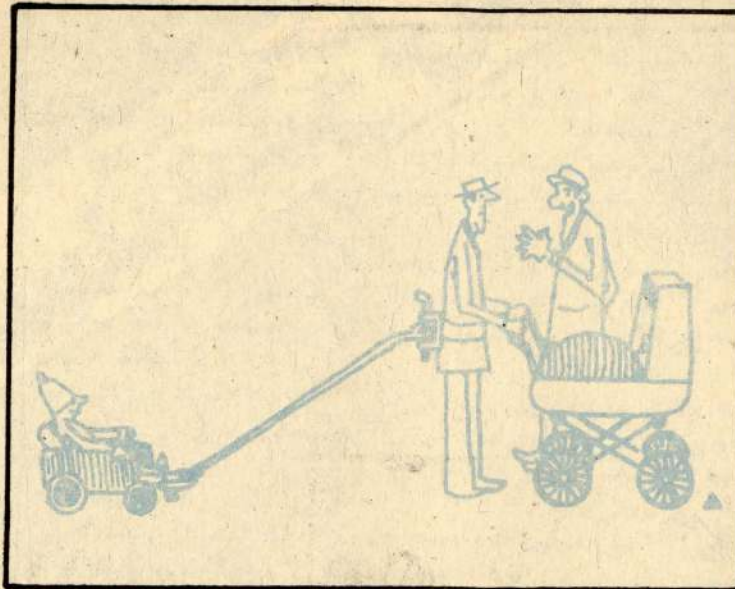
شادي ((پنجاړه)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولیتونو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا و چې د ژوند مسوولیتو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخیستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسو د ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنګسره خوایی درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسی یا افغانستان سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو یسی گاز څه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پکر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو پلو له نظره



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چې په دې
 باب له اشپز باشي صيب څخه
 پوښتنه وشوه چې د دې د وار وتر
 منع توپير به څه کې دې ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه يانې د زحمت
 ايستلوحق . هغه څوک چې په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وډم
 ډول يې ((حق الزخمه)) ده چې
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 يانې هغه څوک چې د بېل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فېرېد يې زخمي شوي ليکسي
 څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه
 عبارت له حق الزخمي څخه ده .

په دوستانو څخه غوښتنه

تاسو له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روس يې نوري
 هم ورسره کړي او خپل کتاب يې
 له کتاب پلورنيز پوړياندي راتول
 کړ . که به لاره کې به هسې چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ څخه ورته يوټوک راوړ -
 پست او وروسته له لاملېک کولو
 به يې ورته ډالۍ کړې . دغه
 خيرات يې د وډم سرغا وتمندانه
 وچسې حتی خپلې يې سوادې
 غواښې او د دفتر ملان ته يې
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چې په هغه ورځ يې بخاري
 ته لاندې لرگي اچولې وو او روسي
 نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس
 او په بخاري کې يې لاندې لرگي
 وړياندي وسپهبل .
 همداراز کولاي شود د د نورو
 ډالۍ شويو کتابونو سرنوشت هم
 اټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د -
 کتاب ليکوال ولي د اډول کارکاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخې يې ولي په خپله واخستې .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خو ټيږه ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داسې چې د کتاب خپرولو په
 رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد
 چې عرض يانه يې به لاس کې وواو
 غوښتل چې کتاب يې د وډم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسې
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيزو کې
 نه پيدا کېده او ناپا به و .
 اوس نو تاسې محترم لوستونکي
 وروايات چې آيا د دغسې يوناپا په
 کتاب او د زمانې شهکار د وډم
 عمل خپرېدل ضرور يې اوكه
 نه .
 ضرور به وروايات چې : هو !!

که څه هم د ښجاره هتسې
 پر تېږه ليکل شوي دي چې :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دې ټولو گواښونوسره سره د ادې
 هتېوال په دې مياشت کې به قرض
 باندې توکه وړاندې کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چې معاش يې د
 کور په کراپه کې مې اوپا يې د ميا
 شتي ترپا په پورې د قبر ضونسو
 کچکول په غاړه اچولې وي ، کولاي
 شي چې له دې وروسته د ښجاره
 له هتې څخه په قريب توگه ترلاسه
 کړي . خو شرط يې د ادې چې له
 يوې مياشتې وروسته بيرته د ټوکې
 قرض په خپله يوه راليزلي توگه

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کې دې په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 د ادې اوس هم تاسې ته په قرض
 وړاندې شوي توگه :
 وايې چې د شپې له خواغله
 کومه هتې ووهله . کله چې سهار
 شواو په هېڅه باندې د څارندوي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزې ارسد لاسه لمان د پېښې
 لمان ته ورساوه . هلته يې له
 موظف څوکېد اړخه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چې دغه هتې وهلي
 ده ، ته يې بېلښي ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آنها شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایز آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپریشن" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تلیفون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پرسش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خودش تلیفون کننده را تسکین و آرامش ببخشد؟
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلیفون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.
- و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی می کنید؟
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند.
- شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹

شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و در صد یافتن راه حلی برایم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسای
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهم منفی وارد کسوف
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 ای نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواندها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانیو اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور
 پوهانواو هنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ هـ) کالد چنگین پانسود
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو اود خاویروا ختو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وبلو خه بی ویالی ویهیدی .
 خردنی سچی دفریواو قیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونیایسه جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتواو
 صنعت دوزنی ستر مرکزشو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلی
 ((گوهرشاد)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پیریوخلکیام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریانکی د -
 رنسانسوری به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دفری لری دجنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند روزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 ددی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وبل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منعمی ختو کی
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 دهران ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه ویرگرانو ، مهند
 سانواونوروهنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه ددفس
 اکاد بی مهم اوتلی لری دغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شو. او د حاکمی طبقی د سلطی او کتو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پورکی د انسانی ضد وحشیانه شکجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر پورکی د اسی شکجو او د اېوونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما- طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکمې په یوه لوگین چوکاټ کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه او یا د مالگی او په اچولی او یا په یی د بدن پر زخمونو مالگی شیندلې او محکوم به یی مجبور او چی په خپله گناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه او نښه محکومین چی ناشروع اړیکی به یی درلودی په سپخونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشرفوله خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندی ژوندی سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کرې کی ترل، په خوله کی به یی ورته قیف تیاره او ترهغه به یی اوسه وراچولی ترڅومر کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکجه هم رواج وه او هغه د اچی وسپنیز سپخونه به یی په اړکی سره کول او د محکم په سترگوکی به یی نښه ایستل. د نوگانو ایستل، د بدن د هډوکوماټول، بند و لوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکجی وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سسینز د پورې جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره تاکل کیزی. چی لکه هغویمان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یا نوگار په خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توگه معلی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خویند و نوموله به دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا لملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اوید.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوندلی سرنوشت یی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropos پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

د سسینز د پورې جوړیدنی

کولای شی د انولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د انوود سپیانو کبانو او نورو وینو حیواناتو د بنکار له لاری ژوند کوی.

د انوود پز د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسپی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوپسندرونو او حرونو کی ژوند کوی. او بیلابیل ډولونه لري. د دغه حیوان پوډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله پمړی خپری کړی او ژوندی ستر کبان، د انوسپیان او نورو حیوانات په ډیره آسانی تهر کړی او گویی ته یی نه باسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریبا شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. یعنی د سطحه رونیو، د پوډو سموکسی، یعنی یی د انوسطی ته ژدی او یعنی یی په ساحلی ډنډونوکی اوسپی. هغه کبان چی په ژورو سموکسی ژوند کوی اړین رنگه او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپی شین یا اوبی او همداراز سور رنگه لري.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی ډیر خطرناکه دی که انسان اویا بل کوم ژوندی موجود په لاس ورشی همدلاسه یی ټوټی کوی او خوری پی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلی چی تر ۱۰ مترو پورې رسپی.

دغه کبان هم ډیر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکی کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لري او د بنکار په وخت کی د دغی چری په وسیله ژوندی موجودات حتی کله لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی یی طای او خپل خواړه تهری پر ربروی.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

په انسانان وینته نه لري، او یعنی کسان ان نم سلون وینته لري، خو زیاتره کسان د ۲۰ انډه په حدود وکی وینته لري.

خوږه د سرویشته شمیرلی شی، که په هره دقیقه کی پنځوس تاره وینته و شمارل شی نو د هر سر د وینتو شمیر لوله پاره نو دې خلونیت ساته لازمی دغی خبره د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه داده چی که وضو یی د یو چاد سرویشته و شماري یوسا- ننی متر مربع رسم کړی نو نوکر و که د دغه اندازې د وینتو شمیر ۱۵۰ تاره وي، وروسته د ټول سرساحت انداز کوی، کله چی دغه ساحت د ساتی مشی همد حساب ترلاسه شو، همدغه ۱۵۰ په عدد کی ضربوو، د ټول سر وینتو انداز معلومی.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زویز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی موقعت لري. د شمال طه خواله مرگیا ((امو)) د جنوب له لوري درنگیان ((سیستان و نراه)) د ختیځ له لوري له فیروز کوه ((فیروز هزاره جات)) او د لوید- چی نه یوازی د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لري چی د هرات پخوانی نوم ((آریانه)) یا ((آریا)) دی. آریانه پسا آریا د هغه ولایت یی دی چی د

هرات د ښار بنسټ ایښودونکی لوی اسکندر دی، خود اسلام په ایما پکلیوید یاکی روایت شوی پاتی په (۷۱) مخ کی

تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح او جسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هلد د زياتون د هسو پهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لري. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیتاقورنیا سو په تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

شاعرانه اخیستی ده چی د اور - نیوس په نامه شعرت لري. د - فد روس له رسالی څخه جوتهزی چی د یونان مشهور فیلسوف افلاطون هم په یو ډول تاسخ پاندي عقیده درلوده، خود اسلام د فلاسفه ډوله خوا رده او باطله بلل شوه.

ابن سینای بلخی پخپلو آثارو په تیور بیا کتاب الشفاء والنجات او د اسی لرونکی دغه عقیده باطله کړی ده. ښکته چی نوموړی ثابت کړی چی نفس او روح د یو بدن نه پیدایښت نه پخوا وجود نه لري، بلکی د بدن د خلقت په وخت کی پیدایښت کیزی، او هر بدن پخپله پاتی په (۸۲) مخ کی

تاسخ څه ده وایی؟

داسی چی ډیر کمزوری وې، انداز گوری کړی دی او اوسط یی و - څخه اخیستی دی، او دغه منمنی اندازه یی د بحر سطحه بللی ده.

معمولا ارتفاعات د بحر سطحه سطحی په نسبت منجوي. ښکته چی وایی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی لږه ده.

کیدای شی د هغه فیسره لږ والی له لمنی څخه ترڅوکی پوری له دغه اندازې کوچنی وې. په دې ډول د بحر سطحه چی ډیره ټیټه نقطه وې، اوله وچسې ټیټه او هرڅه ثابت وې ملاک او اندازه گیل کیزی.

د بحر سطحه څه ده وایی؟

د بحر سطحه په موازی وایی چی د نړی ډیره لږه برخه ۸۸۶۰ متره د بحر له سطحی پورته ده، د دې خبری مانا څه ده؟

د اوقیانوسونو سطحه د بحر له سطحه سره برابر ده، خو چیرته کولی شو چی په صحیح ډول د اوقیانوس سطحه وپزلو. ښکته چی دغه سطحی هرڅه د ټکان حرکت او خویښیدونه حالت کی دی، ان کله چی ډیره لږه او کوچنی څپه هم نه وي نو د اوقیانوسونو او کتبه او پورته کیزی، زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی اوقیانوس په یوه سطحه کی ودیږی.

پوهانود منځمرو رسالې په وسیله د بحر ژوند سطحی مختلف ارتفاعاتی اندازه کړی دی، یعنی د هغو لږ والی یی په داسی وخت کی چی ډنډونه په شدت سره طوفانی حالتونه ولری او یا

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

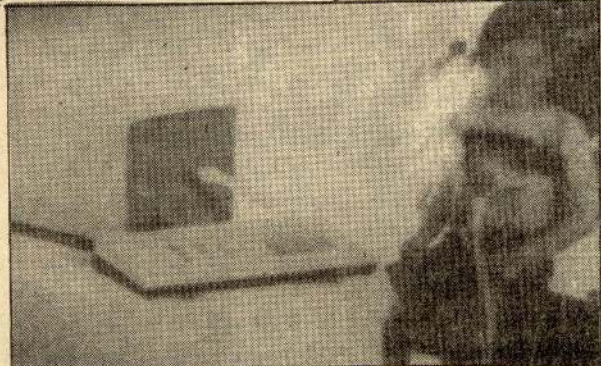
کشورهای آمریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، آمریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچاز همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید و تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - متشن شدن صریق تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پس آله نزد اطفال قبل الموعاد برکاملن طیبی (بیلیسیون) اختفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمسل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمونه داشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:
• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایبا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش می میرد است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) امیدوارم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ۱۰ ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکال ژورنال نورولوژی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فرسار نمودن ارتباط با پندین -
تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



۳

از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی . -
 واحد اساسی آن چهار است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است . در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلین حجرات مایکرو و سکوی وجود دارد . بیلینونها حجرات با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند . در صدر این سلسله مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد . به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از " لوتش کوند الینی " مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصبی) تا " نیلوی " فر هزار برگه " در دماغ قسمت علیای جرم مخ " امتداد دارد . صحبت میشود . صورتیکه مشاهده می کنند . این توضیحات سمبلیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود . شناخت " تصویری از فعالیتهای سیستم های داخلی بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است . بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد . بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد . آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ای برخوردار است . درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد . اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمینولوژی تمثیلی بیان شده است . درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند . طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبد - لعه بدن معطوف ساخته است . اساسات یوگا بر مطالعه و آرزو یابی عمیق اناتومی و فیزیولوژی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد . با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد . یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد . ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد . آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود . برای مشخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها) و وعیه های شعریه (که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند) تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. وعیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید. جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواضع به گروپ های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط وعیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهیچن حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی و این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه فوقی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قعدی و بی راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم عضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه فقات که بصورت با همی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پهن بسته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-ب) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تضمین نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان به بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانی طلاق داد. قرار گفته خود تر فقط او را نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلا. خانی رامیشناس که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را اشتشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملا طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیر شان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او یختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. توییح این واقعیت مشکلتراست که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتحاد تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان نمک های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

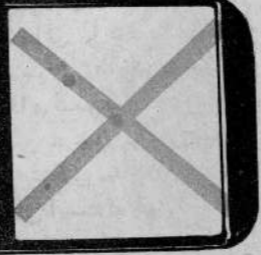
بویخراز (۶۰) فیصد بالغین پائینتر از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلاقتها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختنوها روارده لیونور ویتزمنان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

بیشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان همتان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلا زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلا نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تا سه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

طلاق

بقیه از صفحه (۲۷)



را که حتی به عادت ما میسر شده ناید به بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود در صد مراجعه تفریق از طرف زنان عورت میگیرد در این نود در صد مراجعه معاون اجراییوی سا زمان (۱۹۷۷) درواشنکتن میگوید: "نصربه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادتر" قبل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از هر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید مینویسد که جنبش با

یست توجه امر را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نفس جدید و نفس های غمغمی زن بعنوان مادر و مواهبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آورده شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت ورزیدند اسهار نمودند که در برابر

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گفته حضرت امام خنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و در یخ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکند. در آخرین تحلیل طلاق را مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسهم. خانواده هاییکه فرزنداناش آسانتر میتوانند یتیم و پلید شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بیشتر نشود.

زنان به

بقیه از صفحه (۲۳)

ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورتیست که ۶۷ فیصد زنان امریکائی با کودکان پائینتر از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراعبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکائی اهمیت ویژه ی بر خور دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اوله فابیل درک بود. هرگاه نصربه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکا با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریبه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حروفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

تفاوت مزدها. اعصار این مطلب تکان دهنده است که زنان دارای مشاغل فول تایم تا هنوز هم صرف (۶۶) سنت در برابر

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفتیم و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردیم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالیست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. بناً اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دوستان دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید بسیار آنها این کمبودی پوره شود.

* آیا این آرکستر کفایت * آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

— شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

* استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

— وضع صحنه مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

* چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

— بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

* کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

— کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

* در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

— اگر مقصدتان از کمپوزر آهنگه ها باشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتیم باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

* خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

— بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

* سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟

طبیعت له دی دوه گونو سوه زیاته مرسته کپیده دیوه زیاتره دینی اوخیری له نظره بویل ته هومره ورته والی او

نود پکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای ددی دوه گونو یوزیات شمیر د خیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی خود دی به ورنده عینی نوری د خیری او بنی د ورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت بویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی د دوه گونو زیات شمیر فواری چی بول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یومحدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی.

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه تخمه بی جور وته ورته والی او شباهتونه هم به فزکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بروت دی چی به دووشکلونوکسی راطع ته شویدی د هغوی راطع زیاتره فزکی او روانی نود یگونبه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی بوری موجود وی عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونو هر یوه خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی سو رسانتیکی تعبیر بیلل شی خس واقعیت همداسی دی.

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی: ((له دیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلو روشت گنی دی او هر یوه هاناله عنوان هلکان ملگری لری یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی و هکله سره دوستی به باب بوخته وکسه هغی بویل:

((— زماخیل د خوینی ورموان د یور خوینی خورومی وجود نیما بی دوه))

د روحی خیر نوله مخی به یوزیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو جور وکی لیدل شوپی چی هر یوه دی یوی بوشتی به ورنده سره ددی چی دواره حاضر نه وی بول او به ورته جملو سره جواب وایی به دی ورمونوکی دایه ثابت شویده چی د جنتیکی او محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال افیتره یوزای به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو بوری دوه اوس د یوه تخمه بی دوه گونو جور و بویل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلیوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمیوردی خودوه گونی زامن بی هر یوه بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی.

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي کورونه وړاجول او د هغوي لسه سوزیدلو څخه به یې خونړی اخت هغوي د زرگونو تنو انسانانو او ازونه د هغوي په کوموکی وچ کړل. د پوښکلی گلان د اعدام میده و نکود واکمنو په لاس یانسی پانسی شول او ورویدل. د هغو کسانو نومونه چی د بشریت پر ضد یې داسی لوی جنايتونه کړي د انسان په سپین سړي شوي تاریخ کی لیکل شوي او هغوي به هېڅکله هم څوک ونه پخښی.

نشان) د هغوي پرمخانوونو چی دا د اعدام تل له پاره د هغوي پرمخانوونو په کیده اوبه لاسی یې هم د زندان شمیره خال وهل کیده. هو (هغه حالت څومره سخت او محرومکی دي چی سره شوي وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر بدن ایستل شې هغوی اسوری بشکی د جاسوسی په تور دي. جزا یې بللی. نازي وپوښوونکو او د گشتاپو توبک لرونکو د اسیرانو د محرومولو پاره له بیلابیلو لارو او شیو څخه کاراخیست. د دي محرومونو پیل ډول ورو لویانو ته د هغوي اجول و.

د مرگ د مامونینو ډیروي شکجه عمای د ((بوخنوالد)) د ونځ و چی د معرف په نامه پوښ هغه جوړ کړي.

د لوڅو او فوښویدونو په لیدلو سره مستبدل د دي خوا آخوا سره غوربیدل او تر مبدل . هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي بند پخانه جوړه کړي وه چی تر محکمی لاندې وه او بند یان به یې لکه د څارویو په څیر دي بند پخانی ته ورنه ایستل او هغوي یسی ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي سره چی د اعدام فرمان په د (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه خواچی په برلین کی وه، صادر شو، هغوي به یې په گولټیو پستل د هیتلر او د هغه د نوکرانو د بشري ضد جنايتونو د استان په هندی پایي ته نه رسيزي. نازي وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په ونځ کی یوه زوره څاه کیندلی وه چی زیاتره بد مرفه بند یان به یې د هغی تل ته وړاجول او - څوک نه پوهیدل چی پر هغوي څه کښي.

د بند یانو، د جگړې د اسیرانو او پارتیزانو د محرومولو او زولو پوه هغه بله طریقه چی د مرگ مامونینو په ترې کاراخیست، د انسان سوزولوپه کوونکی د هغوي ژوند ی سوزولو. د بوخنوالد په بند پخانه کی چی د پوښوونکی ورنه پایي و، د مرگ مامونینو د انسانانو سوزولوپه ځانگړي کورې اولوي توروته جوړ کړي او - بند یان به یې بداسی حال کی

مهریف په دي - ورنه پایي کی یوه لویه خونه جوړه کړي وه چی ترمنځ یې یوه لویه کده ایستل شوي وه. په دي - کده کی تل، وحشی او زوی لویان ساتل کیدل. دي لیوانو فوڅون - نکی او تیز فانیونه، قوي منگولی او لوي جسامتونه د رولود ل اوداسی عادت شوي و چی د انسانانو فوښی وڅوري. مهریف چی د څپل دي نوبت له امله د هیتلر له خوا د سرد کو پړي د مداخله اخستلو وپارل شوي و، تل یې قربانیان لوڅول او څپلو همکارانوبه مرسته یې، د بشکلی لوسی لهرې اولاسی ترلی بشکی دي خوښی ته را - وستلی او هغوي ته یې گواښ کاوه چی که حال ونه را یی نسو هغوي به د ورو لویانو دي کښي ته ورو لویي. لیوان چی د بشکی

هایتان به بیرون کشور برایمان چیزی بگو بید . - بیش از ۲۲ بار به اتحاد شوروی به حیث رهبر آرکستر و چند مرتبه به کشور ایران هندوستان هج ۰م ۰چمن بلغاریا هآلمان دموکراتوسک چکو سلواکیا ه پولندو بعضی کشورهای دیگر سفرهای هنری داشته ام . ه حتماً با این تعداد سفرها از اندوخته های آنها استفاده شایان نموده اید ؟ - ما از اندوخته های آنها نه بل آنها از اندوخته های ما استفاده کرده اند . چنانچه اجرای آهنگ های فولکلور - ایران توسط موزیک جازه از اندوخته های موسیقی کشور ما است . ه در اخیر اگر طرح هایتان را در مورد بهبود موسیقی در کشور با مادر میان بگذارید . - بخاطر بهبود و انکشاف موسیقی در کشور فقط آموزش و آموزش و باز هم آموزش به امید صحت و سلامتی بیشتر تان استاد از صحبت تان - متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود ؟ بیشتر پرابلم های همز پستی و زنانشو هر پست به تعقیب آن سوال می د ر رابطه با الگو - لیزم و پرابلم های طبیی قرار میگیرند ه مانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر تنهایی و سوگواری ه در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند . و غالباً بایک حالت دپرسیون (Depression) نوزن ژرف دست و گریه می کنند . نه تنها معنادارین الگوها تلفون میکنند بل متعلقه و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سش های زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین و آرامش ببخشید ؟ طبعاً برخی از گفتگو ها با فهر و غضب آغاز میشود اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود ه طرف به صحبت فوراً کار می رود و - صحبت را قطع مینماید . در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انکاه به خود) پنهان میاشد . ما ناگزیریم بعضی را در حالت غرق بودن در پرابلمش ه بگذاریم تا آرامش یابد . غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تلفون کنند ه پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که در گبری ه ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نمیت ه چی میکنید ؟ ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طرفین صحبت در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناخناسی، بیرون آیند و در حضور هم روی پرابلم ها صحبت علنی نمایند . شاید اکثره از شما توقع این توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس - میتوانیم یکجا با هم راه حلی را جستجو نمائیم . در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن ه به هیچ یک کمک - نمینماید ه بهتر است ه با هم یکجا فکر نموده و در صدد یافتن راه حلی برایم ه غالباً میکنند : نخست در جریان صحبت چیز های زیادی برایم روشن شد . ماهیچ نوع راه حل نسخه یی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهادهایی را از یک انسان به انسان دیگر پیشکش مینمایم .



پہ او سنی زمانہ کی دینا کی دینا
 پہ باب عقیدہ نزدی لڑہ شوی
 او کفری شوی دہ زیاترہ
 رو سنا فکراں بی قرار دادید روغ
 یولی خویہ تیوی یوی بیویان
 دد بی ضرورت پہ توگه جوتیدل
 ان تردی چی که بخوابه جالہ
 بیویانو خخه انکاروکی کانراو
 مشرک گیل کیدل به ہدی
 اساس خوانو حکیمانو ددی طا
 بی د حقیقت پہ باب بیگانگراوہ
 د فقی پہ عینوا تاروکی ہم د نکاح
 او ارث پہ باب د هغو او دانسا
 نانو ترطیع فیصلی رافلی دی ان
 تردی چی پہ عینوا تاروکی ددی
 یاد ونه ہم شویہ چی دینا
 فریقا رواو د روغچو اوید کارو سنا
 له باره د حرمازادہ گانود اصل
 ونسب د توجیہ له باره بیویان
 بنہ د لیل وو پہ هر صورت پہ دی
 باب لرغونو حکیمانو پوهانو دیر
 بحثونه کر دی
 فارابی او معتزلہ فرق بیروان
 پہ دی باب شکن دی ابن سینا
 پہ کلی ډول د هغوله موجودیت
 خخه انکار کر دی او عینو
 نورو فلاسفہ وو د هغو تفسیر کر دی
 دی ابن خلدون ویلی دی چی
 بیویان پہ قرآن کی دایاتونو په

نشا به سره رافلی او د هغما پاتونو
 په مانا یواری له خدای پرته بیلی
 خونک نه پوهنیز ی خو ظاهرا
 په تفسیر او نورو معتبرو تاروکی
 د بیویانو یاد ونه په تکرار سره شوی
 د
 په دی باب د لرغونو متونو خخه
 زیات مواد او مطالب ترلاسه کنی
 د مرستان په پراخو او سنگنود
 یتوکی له اسلام خخه تر مخه د
 ایویوہ نظریات بیویان پر هر جمعی کی
 تیتو برک وو په هر جمعی کی وو
 خو هیکله بی خان چانه نه
 نهو د دانسانانو سره بی سرو
 کاره درلود اوحتی کله کله بی
 له انسان سره د بیمنی هم کوله
 په هر شکل او هر بڼه بی چی
 فوئیل خان بی بنوہ د خون ترو بی
 د مارانو اولی مانوہ شکل بخانونه
 نودل وای کله چی د بیمنی هم
 طایفه د هغوله لاسه ورویدہ
 د ورمه ماران اولی مان بی ووژل
 چی بیویانوتوبه روسته او د هغوله
 زورونو خخه بی لاس واخیست دغه
 بیویان زیاتره وخت د زبان او ازار
 سبب کیدل خو کله بی محبت هم
 کاوه کله چی په دانسان په
 بنه راخرگند شول له انسان خخه
 په بی جنون جبر اوہ وای چی

د عربو لرغونو شاعرانو هر یوہ بیوی
 د لرلود چی هغه ته به بی الهام
 ورکاوه شاعرانو هنرمند به بی بی
 خودہ کاوه نو تخیل او قافیہ
 جوړ ونه به بی تمیز نه وه بیوی
 یان کله هم د بیوی اوتروسی او امید
 منبع هم وه دغه بیوی اوتروسی
 د اسلام په دوره کی هم تائیر
 درلود بیویان بی دانسی
 موجودات گیل چی د اوله لیسو
 هست شوی دی او شیاطین بیسی
 د لوگی مولود گیل او برینتی له نور
 خخه د خلکو عقیدہ داوه چی
 بیویان هر ډول چی وځواری یخخ
 ته راتلی شی او بخبل زو لمعان
 خرگند ولی شی
 د عربو یو لرغونی اسطوره دہ
 چی وای د سلیمان بیمنی سره شوی
 مانوہ د هدی خیل معمارانو
 جوړه کره دغی انسانی دجا
 هلیت د دوری په شمر ووتی هم
 انعکاس موندلی دی علت بیسی
 داوه چی نوموړی مانوہ د بیوی
 برتینه او دانسان له وسنه بهر
 وه دیکه نووکر و فکر کاوه چی
 دغه بیویانو جوړه کر دی
 خرگند دہ چی دغه ډول
 عقاید او انجمنی د عربو او مسلمانانو
 په وسیله نورو ټولنو ته ولغردول

شوی اوہ بیوی وکرکی د هغو
 دوره عقاید و او انجمنی سره بهر
 لعی شوی د مثال په ډول د
 د یوانو انسانه له زرتشت خخه
 د مخه په هند پانوکی رواج وه
 او وروسته د اوستا په قول په خر
 گندہ توگه بی بیمنی له نارینه وو
 خخه تینولی په نارینه وو باندی
 به بی ظلم اوتیری کاوه خو د
 زرتشت د لمانعہ د معجزی له کبله
 د بختی لاندی پت شول هلته
 د بیویانو سره آشنا شول او د
 عربی بیویانو سره بی د خیلسوی
 اریکی تینکی کر دی او د اسلام په
 دوره کی بی بیاطه و وکر دی
 کریم تنس په قول د یوان هم
 دانسان په بنه راخرگند شول
 البته د بیویانو او د یوانی په باب
 د بیوی انسانی او اسطوری موجود
 دی دی چی زیاتره بی خیالی او
 شاعرانه رنگ لری د مثال په
 ډول د ((جننویو شپه)) یا
 ((هزارو کتب)) په داستانونو کی
 دغه راز په ((روه گبندی)) او نورو
 کی ((بیویان او بی)) خاص رنگ
 او خوند لری د الفهرست د مشهور
 اثر لیکوال دانسان او بیوانو
 ترمنځ د معاشقی داستانونو په
 ډول چی چی مشهوری ((دغه))
 (په) نومنی

توحق نداری (۶۳) بمقام ص...

باشنیدن این سرو صدا ها
 بهر زن مهربان همسایه "انسا"
 پیش آمده گفت: پروا نداره مغر
 تشه نه میکم [سوس رویش را
 جانب ایوان نموده گفت: و تو
 بعضی بیخمش باش - نه از تو پیسه
 پیشکی نمیگرم ای یک کار خدای
 آن که باید هست مرده خیرا عشوه
 صبهانیت ماتریا دو چند شد
 و گفت: فرض کو خیرات شد تا
 بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
 میشه؟ پیسه کشمش و قبر کن و
 دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن
 آه نه شاید زهورات خوده بفروشم؟
 نخبر... هیچوقت... اووه
 تمسانم که بیره بعد سوی ایوان
 رفت و هر سرش فریاد زد: ایوان [ایوان]
 بخی دیکه [پیسه بیار و او بخت
 رساند

همسایه دیگر اگات که
 جاروب بزرگی در دست داشت
 به مجرد دیدن ایوان خوشی کتان
 گفت: شفا باشد [تبریک
 تبریک]
 ایوان گفت: بیمن اگات: حالت
 به چطور اس؟ ماترینا نیهانته که
 بمرم او از نه پیسه میخایه پیسه
 دو ماهه ره [اخرا از کجا میشه؟
 اگات دلش سوخت و گفت: [ایوان]
 اینته [بیست کبک خو مه میتم]
 اما ایوان انرا نهد برقت و قدری
 آدر کوچه پیش رفت از خمتگی
 زهداد به زمین نشست
 ظهیری که از ان راه میگذشت
 وقتی نزدیک تر شد پیر مرد نسا
 توان تو چشم را بخود جلیب
 کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان
 گذاشت
 ایوان تکانی خورد و دساره
 به فکر فرو رفت کلاهش را بزین

ماند عابرین یادیدن بهر سرد
 ضعیف و مردنی در سر راه به او
 کمک میکردند
 شب ایوان به خانه برگشت
 خیلی هرق کرده بود رویش
 دراز کشید در دستش یک مقدار
 پول بود زنش با خوشحالی
 نزدیک شد و خواست پول ها
 را بگیرد
 ایوان گفت [دست نزن ...
 هنوز بهار کم است
 فردا باز هم ایوان به کوچه
 نشست بطرز عجیبی می لرزید
 شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
 برگشت آنها را شمرد و دراز
 کشید
 روز سوم بهمین گونه سهریسه
 ... اهسته اهسته ایوان حس
 کرد که اندکی از روز های قبل -
 خجتر است او آرام آرام استوار
 تر شده بهرفت ...

ایوان تصمم گرفت گدایی را -
 ترک نماید او بادست لرزان اعلان
 بزرگی را برای یک دکان قصابی
 نوشت و پول نهاد تری گرفت
 رنگه د رخش طرف بهبودی معرفت
 تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
 شد
 ایوان نبرد چون حقنداشت
 بهبود
 و راستی ان داکتر جوان هاگر
 خبر شود که خانسی ه شوهر
 در حال مرگش را شامگاهان هرق
 الود با تب سوزان به کوچه سی
 فرستند و به این ترتیب او را با -
 سازد و از مرگه نجات میدهد
 ایامه "علم طب" خواهد خندید
 پایه حرم ماترینا ...
 شاید هم به "اجازه ندا -
 شتن ایوان ...

قرطاسیہ فروشی پریم سید

محمد سید...
 کورانه...
 عرصه میدارد...
 کورانه...
 بیرون ۴۴۱۸۷

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله

قرطاسیہ فروشی ذبیح الله
 کورانه...
 عرصه میدارد...
 کورانه...
 بیرون ۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خو به وروستو پیر یوکی دغو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تری ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ولسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونوکی به بی دمکومینو پینی اولاسونه پرخلوی او سونو پوری تر ل اوآسونه به بی پرخلوی خاوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به پروهشنامه دول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهنرمندان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوبیم - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتیم در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دار بود ، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خودش را می طلبد و - اینکه میگوئید بر دل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواهتد مانند چی کسی باشد ؟
- بگذرید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه ای دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر ز یاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهتر صورت من باهتد پر سش هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - دزدیده ام از کودکان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدهند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویشش ، خومره به ورته و خاندی ، داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم ، کله چی انگر ته نزدی شیم ، دانگسر دروازه خلاصه برته وه ، به حور - پلی کی در برکسان ولان و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید ، را فورید ، هغه به بی کله بنکسل کر ، کله به بی زره ته نزدی کر .
بیا به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی ، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و ، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی ، د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی ، به دی وخت کی بی سور هغه بیا پرحل به فیزی کی وار او راوار او ، اخواد پخوا بی بنکل کر ، خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی ، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرس همکله وری به له ، کله چی بی بریا

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی ، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راوتیه :
گلاب ، گل
له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه غاره کی را ولوید ، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانهست بگویم که بوکس، سکی، در کوهستانها و یا بسکلت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- ماهی، تعجب است که با روزنی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را

(۱۰۰)، به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لتهای (ورزشی) مانند مپوراز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همجو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی، که چیزی به تناسخ قابل شمره لازمی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری، لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، خرنگ چی دا مو تا به کوه چی هر شوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبب عقیده لری چی: ((هر حیوان خبله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خبل همان خبر نه دی اید بدن سره هخ اشتغال اوسر و کار نظری نونوله بدن سره د هغه هخ علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هخ لول وجود او تحقیق پیدا نه کری، دغه راز نومر چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا اگید و سره یو نمای دی، میکه چی صورت پشویونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی نه به ناخای لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پشویونکی له خوا لازمی چی

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبالیست

بقیه از صفحه (۶۱)

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به نتبالران سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

این کلب ها زیر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همین جاست که دنیای سهورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد در اروپا و امریکا لاسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سهورت به دست شان برسد، این ها سهورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنیای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میداند بسیاری سلاقی جسم و تفویج سالم.

کاتب

کار بکمره [آیا چهره خود را در آن دیده ای؟ ای طغور معلوم می شه که تو عشق ماه بیمار بوده ای - فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد . گفتم : اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دیده نمیتوانم ، آیا در منزل خود این دفتر ؟ - چهراسی گفت : چرا در دفتر باشه ؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده ؟

چهراسی با حالت ازاد دهند ، اخپارش داد : با بو صاحب هکس تیز تر برو [خولی آهسته راه میبری - فتح چند که بمشکلش تواست حرف بزند گفت : تو برو ، صاحب ره بگو که همین اکنون مرس . فتح چند روی پلاتفوری در کنار جاده نشست . سرش را میان دستانش محکم گرفت و - نفس های عمیقی کشید . وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نگفت و راهش را - گرفت . فتح چند ترسیده بسود که رفت این شیطان نزد یک آن مزد انگیزی برود هیچ گلی راه آب خواهد داد . باز حصه برخاست و با او در راهش ادامه داد . حالتش چنان بود که حتی کودکی هم نمیتوانست او را از یاد آورد . لغزیده لغزیده راه رفت و به منزل صاحب رسید . صاحب در برزنده بالا و پای من قدم میزد . بار بار چشمش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده - خشمگین شده بود . وقتیکه چهراسی را دید فرفریاد زد : میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

چهراسی که روی پله های برزنده ایستاده بود ، پاسخ داد : عالینجاب ه فتح چند ان قدرد پیرکد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینی که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه تاد رست هند و ستانوش گفت : با بویچی گفت ؟ می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه ه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد . نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟ وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ه خوشش به سردی گرا - عید وقت : عالینجاب ه وقت زیاد می نشسته که از دفتر برآمده ام ه ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم . - تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم . عالینجاب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه ه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم . صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد : چه شو ه خوک [یک ساعت میشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگرم و معذرت بخواه . فتح چند ه پنانکه گویسی خون را قورت نمیکرد ه خودش را کنترل کرده ه و گفت : عالینجاب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ... - خفه شو ه خوک [گوشه های را بگرم ! هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد : چهراسی ه گوش های این خوک را کش کن ! چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالینجاب ه او نیز امر نمست هیچ گونه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش نمیشی ه پو - ست را از گاه پر خواه کرد [چهراسی پاسخ داد : عالینجاب به دفتر آمده ام تساختیم کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم . عالینجاب میخانن کار ره از مه بگرم ه حاضر تمام او امر تار ا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس کن دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد . فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را راکر بیاورد ه به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد : تو خوک [سر کش میکی ایبرو و دوسیه را از دفتر بیاور ! فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت : - آقا کدام دوسیه ؟ کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟ دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟ فتح چند هاندکی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفت : کدام دوسیه را میخواهی ؟ فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که بر سرش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود و بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود . هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد . صاحب فریاد زد : بسدو ! کاتب گفت : عالینجاب ه دیده نمیتانم . او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت : تنبل شده ای [همینطور نیست؟ برای نشان خواهام داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یا نه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی تیران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوشاز در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند . فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگفت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بسدو که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاردی حمل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدیتکار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسر حد مرگ ه بعد مرد هم خیر میشد که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است به هسر صورت ریزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند . شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید : به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی . فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت : او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کد ه تاسزا گفتم . تنها چیزی را که سرت ز بانش تکرار میکند این بود که چرا دیر کردی ؟ به چهراسی گفت که مرا گوشمالی بده شارد با قهر پاسخ داد : فخر با بوت پر صورتش - نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد : چهراسی آدم خویش ، او خیلی رگ و پوست کنده گفتم : عالینجاب ه من به خاطر این خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه و بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمد . او مرد خیلی شجاعی بود . چرا تبه این مرد افگریزی پر - خاش نکریدی . کردم . . . او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بوت را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بوت او را لت و کوب کدم . شارد هیجانی شده گفتم : راست میکی ؟ حتماً چهره اش دیدنی ! چهره اش چنان اس که گویسی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه . کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجامی بودم ه نیکد اشتمش زنده میانه . خوب ه لت و کوب کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم . چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟ - هیچکسی به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد ! - اهمیت نداری ، حالا خواه دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نداد کد تا باز پر دستانش اینطور برخورد کنده . او شاید مرا میکشت . - حتماً کسی او را میدهد . فتح چند با لخنندی گفت : در آن صورت ه تو چی طور - میکدی ؟ خدا ه ما را نگاه میکند ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکدی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً - احتیاطی را که نسبت بهسه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم فتح چند چون آدم دیوانه ای از خانه برآمد . شارد ا عقبش فریاد زد ه ولی او پاسخ نداد . به سوی منزل صاحب به راه افتاد . دیگر ترسی در دلش جانداشت ولی در عوض غروری در سر داشت ، تصمیم آهنین در - سیمایش هویدا بود . او عوض شده بود . به جای کاتب ناسزا توان ه رنگ پریده و بیروح - اکنون آدمی بود فعال ه شجاع نیرو مند و با یک هدف مشخص راه میرفت . نخست به خانه یک دست رفت و یک چوب دستش گرفت . بعد به سوی منزل صاحب به رهش ادامه داد . ساعت (۹) شب بود . صاحب ه مصرف خوردن غذا ی شام بود . ولی اشب فتح چند انتظار نکشید تا او غذا پیش را تمام کند . همینکه خانه سا مان غذا را چید و به آشپز خانه باز گشت ه فتح چند پرده را کشید و به داخل رفت . اتا ق با نور برفی چراغان بود . قالین های خیلی ها قفنگه و خیلی قیمتی که فتح چند در روز غروسیش هم حتی ماندنش را ندیده بود ه روی فرش هموار بود . صاحب با چشمان متلاطم و خیلی خشمگین به سوی او نگاه کرد . - خراج شو ، چرا بدون اجازه آمده ای ؟ فتح چند چوب دستش را بلند کرد و گفت : دوسیه را میخواستید ، دوسیه را آورده ام . غذای تانرا بخورید و بعد آنرا برای تان نشان خواهام داد . تا آن وقت این جاسا میشینم . غذای تانرا راحت بخورین ه شاید این آخر یمن غذای تان باشه . صاحب گچ شده بود ، بسا حالت نیمه تراسنک و نیمه خیمناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نفیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید لذا مانند یک آدم دور - اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

شد و گفت : مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟ نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایمن زودی فراموش کد ؟ ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکی ، فکر میکی دیوانه ام . چهراسی شاد است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند . چی وقت این همه کارها را کدم ؟ فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی . راستی ! بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایمن فرار اس که من کمی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پییزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟ وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟ اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیضله من این است که باید گوشه های مرا کشکی و از من معذرت بخواه - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غروران - درسی به تو خواهام داد جرات نکنی که از جای تان جرات بخوری ، لحظه سی که از چوب کبوت بخیزی ه جمجمه ات را آرزو ندا رم نه دستت کار کنم . ولی چرا استعفی میدهیسی ؟ من که شما را بر کنار نخواهم کد . نمیخواهم دیگر زیر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم . خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم . فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتا ق را ترک کرد و با یکله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احصا - س پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار ..

بقیه از صفحه ۳۵

تحیف و شکننده او معتمد می نمود به سر میرسانید او در تنگور نان میپخت . دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد ه ولی پدر او را از عقب محکم میکرفت . و این همه انبوه پراپلم ها بسه خاطر آن فرار راه دخترک قند را بلند گرفت . صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه نا گهان دستانش را به گوشه هایش برد ه گفت : اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت ؟

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعیالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آوان خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هیبت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برزنده گیش نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسو د او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گیش کد ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از هیطی بتواند پا کش و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد . وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهسم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سئورول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها و ولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شا - کرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگردد . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نمایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موع بودم چندان به درس هلاقم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذا ر بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود ه زیاد

از مکتب گر بختم ه البته کسانس که از مکتب میگر بختند ه روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که ه جزای بی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آور- دند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمنند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی می کند، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم ه روز را برایم دادند ه یک کسی که مشق کردم ه دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از بی رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند ه به من هم گفتند : بیا کار کن ه آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کنی بود ؟
- سایره اعظم .
« داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر هده ریاست کلتور هم از بی رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندها ر هرات ه نراه هلفکر گاه و - مزار رفتم . در قندها ر که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکر ه زغونه آرام و دیگران بودند ه به قندها ر

آمدند . درام (من بهرم تو- نموری) را نمایش میدادند ه - من در بی درام کار کردم بعد به کابل آمدم . درین وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط رها - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار می کردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . درین جریان به قندها رو دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم ه میگفتیم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم ز یاد تکالیف دیدم ه ز یاد رنج بردم ه بهخوا بی کشیدم . شب درام کار می کردم و روز انترت کار می کردم . بو - یسند ه های بسیار خوب دا - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که ز یاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود ه حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه بر می میگفت . همه

لذت می بردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه ه حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همببو - غریبی ساخته به زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود . همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی ه این جمله را تکرار میکردم : " سرت را می شکانم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواظف رقیبی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسیده گس میکردم هو اما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که می خندم و از - خنده زیاد می شکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربه هایم می خواسته ه درین حرف ه هیچ گزاره بی وجود ننداره آنانیکه مرا از نزد مکه می شناسند ادعایم را از ته دل

تا ه بید میدارند و آنانیکه نمی شناسند ه چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صحنه می کنم ه براد یگرا را نمی شناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همی مالمینی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همی مالمینی در هتل پر یزدنت " که رو بروی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن یک امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رسا - ندیم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد یک بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - ست تحت تا ه تهر قرار گرفته بودم ه نزد یکش رفتیم ه کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ه یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همی مالمینی اعتنایی ه این رو یای کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهش نیز بر من نهنداخت ه با شتاب ز یاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب ز یاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همی مالمینی ه هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه یاس بود .
و این حرکت ه همی مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد،
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسالوژیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش، بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگهیم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 رابه میان آورد، من هم نزد -
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگهید
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردد، مقصد انسان درست
 کار کند، باز همو بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بوسد ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد به
 اوج خود رسید، آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد، من یادام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگهیم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد، شوق و ذوق مردم زیاد
 بود، ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد، گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیداه عزیز الل -
 هدف ه قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میکردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میکردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هیداه در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت، ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات ه لشرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب ننداه
 ری و کلوب مطبوعات میکردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میکردیم تکت هم میفرود خیمیم
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهرو مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است، اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو پیمان در یک سدیو کار -
 میکردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگزیر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم، این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن، اکثره
 ه برایش عکس مشترک میگهیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نوازش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلم بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم، تما -
 دفا، مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است، اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میکردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی، تقدیر و قسمت
 را ببینید، مستاز جهان فلم
 را ترک کرد، دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهپنا ه دوست
 قدیمی و خانواده کی ما ه نسبی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم، روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند، رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خود ش رابه دروازه رسانید و از داخل آنرا نقل کرد بلا خره دود سفش را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنم حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . با ورم نموشد که این اوست ه این کمبست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نموشید ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه موشدم بعد همه چیز تند ه توفانی و ویرانگر پیش آمد و این توفان ویرانگر خرم ه مستم را آتش زد . من گو هر غمتم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سی امیرت سرم چرخ میخورد و اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و - تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

کریمه من یک بار دیگر باز هم او را واداشت تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم موداد گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . .

از شنیدن این حرف کریمه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگردد ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد . . .

زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگردد و نه به سرور روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . چچین خود را که هنگام بهرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایت دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش بر میخیزد ه من نیز از - جام بلندم موشوم ه میخواهم خودم رابه پا هایم بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تصف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و بسا فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ می شوم . کریم برهنه در کنارم افتاده و من دخترتری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنامی به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد موشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تکت تکت دروازه ذوقزده - موشدم ه ولی کریم نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه می به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض کریم مرد دیگری از لای در سر خود را به بهرون کشید ه مرد مطمئن به نظر میرسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای یک برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجسرد داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر بازوان زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی اوزور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه موشدم ، بسا لحن زننده می گفت :

من از کریم چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که کریم با تو چی کرد .

باید مانده گی گفتم :

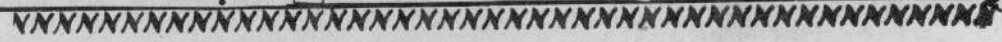
ولی کریم با من ازدواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشیر می گفت :

" ایاکریمه یک هزار دختر از دواج کرده میتواند . . . "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بهرون رفت منتظر کریم نشستم ، از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به کریم پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو ازدواج میکنم که این کودک را از بین ببری ، زیرا من باید خانوادم خود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که درمن علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسی شوم که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه من است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدمهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزب زنده بچم منزه اند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقیم را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیم را بر وفق مراد پیش ببرم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بیرک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشتگان دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ - میشد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشد و از بین میرسد. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود. با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته بی می نویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و درینجا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار و بی حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

قد پشت میز ادویه فروشی ها - فرار داشته و با انداختن نهم نگاه می به نسخه چند نوع ادویه را در برابر نیاز مند قرار می دهند .

تقریباً مالکین همه ادویه فروشی ها از نوشتن قیمت ادویه و مهر نمودن در عقب نسخه آنها مورزنده . وقتی از یکی شان در مورد پرسیدم گفت :
" به صراحت می گویم که ما - رسماً اخذ ده فیصد مفاد را حق داریم در حالیکه دوسه سال پیش این فیصدی به دست آمده - مهر سید . شما خود قضاوت کنید در حالیکه نرخ تمامی کالاها و امتعه تجارتی و مصرفی در شهر صعود کرده و به گونه سه سام آور بلند رفته اند ، کجای انصاف است که شورای محترم وزیران و ریاست امور فارمسی در فیصدی مفاد دواخانه ها - تنزیل را روا داشته اند ؟ "

در برابر پاسخ و پرسش طرف خاموش ماندم چه از نظر من او حق به جانب بود . اگر پای اضافه ستانی از همکار معین در میان نباشد امروز نه فردا همه ادویه فروشی ها مسدود خواهند شد ز سپر در بید ده فیصد مفاد مالک ادویه فروشی مؤظف به پر - داختن معاشر دوا سازه کرایه دوا فروشی و مصرف انتقال - ادویه از عمده فروشی ها - نمایندگی کی های فروش ادویه فارمسی و هوجست و تادیه - مصارف متفرقه چون کرایه برقی خریداری خریدارهای پلاستیکی و خواننده کان غریز را با وضعیت موجود در ادویه فروشی بیشتر آشنا ساخته باشیم و گزارشی را از چند ادویه فروشی تهیه و پیشکش نمایم .

خرید و فروش ادویه در اکثر ادویه فروشی ها بدون حضور داشت دوا ساز " کهوند ر - جریان دارد جوانان قد و نهم

نهم روز تاروز بلند میرود که علت آن صعود نرخ آسمانیه ویژه داراست . ضمناً ریاست امور فارمسی از مدت درازی - میشود که هیچگونه یاری و کمکی به ادویه فروشی های شخصی نکرده است . شرکت سهامی هوجست و ریاست امور فارمسی و بیشتر عمده فروشی های ادویه در کنار - ادویه طرف ضرورت ما چندین فلم ضمیمه را نیز فرار داده و به گونه اجباری به فروش می رسانند ، که اگر قیمت شان را از فروش دیگر اموال ادویه جبران ننمایم روزی حتماً سه مایه مایه رکو درو بسرو میشود .

مالک ادویه فروشی دیگری در رابطه به ضرورت فروش ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز مهمترین حیاتی ترین دواها را در کشور به گونه رسمی و - مجاز نداریم که غالباً به گونه غیر مجاز از ایران ، پاکستان و هند به وسیله افراد و اشخاص وارد میشوند ، به گونه مثال تابلت " دپجین " انٹی اسید " فلاجیل " متروید اژول " و - سو پرادین " مولتی ویتامین - منرال " از هند به گونه غیر مجاز وارد می شوند که از جمله موثرترین انواع ادویه در نوع خویشند و یا تابلت های چون کوکترو مکزول بیکو سلاوی - تراجل برای فلج ، دیاتیسین برای بیماری شکر و شربت های مانند کلورام فینکول برای اطفال و فوسفولستین برای اعصاب از ایران و پاکستان به داخل کشور آورده میشوند ، که هر کدام ساخت مشهورترین کمپنی های جهانند و ما بنا بر ضرورت نیازمندان در خرید و فروش شان ناگزیر هستیم . از جانبی هم اگر در عوض ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه زتریک کاربکسر هم داکتران محترم نسبت مؤثر نبودن و یا کم تاثر بودن به بیماران هدایت میدهند تا ادویه مذکور را دوباره - مسترد نمایند .
در باره این که چرا قیمت ادویه را در نسخه ها مهرو امضاء نمی کنند ، مالک یکی از دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه را - ست امور فارمسی نیز از درج قیمت در نسخه و مهر نمودن آن خودداری میکنند . همین بدان علت است که ادویه فروشی های شخصی غالباً دوا

دوا نیست

اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار - سیاه به دست می آورند و یا آن که در نسخه ها نام ادویه غیر مجاز چون اوانورتان امپول و ۰۰۰ دپج میباشند که نوشتن شان برای داکتر هیچگونه مسوولیتی ایجاد نمی کند ، اما مهر نمودن در نسخه های آن چنانی ادویه فروشی را به ارتکاب عمل قاچاق متهم میسازد . ضمناً اگر جای ما باشید چس خواهد کرد ؟ به یقین که شما نیز از مهر نمودن در نسخه ها خود داری متعجبید . باور کنید من استدلالش را - پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاری و قانون شکنی و از ریاست امور فارمسی آغاز میشود در عمده فروشی های ادویه انکشاف و در ادویه فروشی های شخصی ایج می گیرد .

که بود جدی انواع مختلف آن بیون پنسلین چارلکه دو - میلیون و امپول های ۲۵۰ و ۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در شهر ما محسوس است . اما در دواخانه هاییکه مالکین شان با مسئولین ریاست امور فارمسی یا نمایندگان با کدما شبکه دیگر و عمده فروشی های شناخت های دارند و یا حاصراً ضربه پر داختن قیمت بلنڈ تر میشوند هر نوع ادویه بی را میتوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قانون شکنی ها میتواند در چس گونه کسی عرضه ادویه در دواخانه های شخصی بی تاثر بماند ؟
خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم اما بیش از چند بار با پرسش هایی از جانب مالکین ادویه

و چون دواخانه های شخصی آخرین عرضه کنندگان ادویه به مردم اند ، لذا مقصر معرفی شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه - نفوس چندانی نیز ندارد . بیش از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه فعالیت دارند که برای هر نوع ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد هیچ ادویه بی را نمیابیم که در دو عمده فروشی نیز یکسان داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها ضد میکروب در انحصار ریاست امور فارمسیست که همین اکنون

فروشی ها رو به رو شدیم که هیچگونه پاسخ قناعت بخش را برایشان نیافتیم . تا جایی آنان نیز حق به جانب اند زیرا وقتی سر چشمه صاف نباشد ، آب پایین ترها نیز صاف نخواهد بود .
از دواخانه های شخصی - گذشته و حرفهای صاحب - امتیاز عمده فروشی علاء الدین واقع جاده میوند را میخوانیم که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های ده فیصد مفاد را مجاز دانسته که هرگز مصارف را پوره کرده نمیتواند . اکثر عمده فروشی ها با مشاهده کارت مالک - دواخانه ادویه تورید شده را در اختیار شان قرار میدهند تا باشد به این ترتیب از بازار سیاه جلوگیری صورت گیرد . اما در همه عمده فروشی ها این تعامل رعایت نمیشود و زنه باید دامن بازار سیاه برچسبده شود .
طوری که در این جا و آن جا شنیده بودم مردم از شعبه فروش ادویه ریاست امور فارمسی خاطر خوشی ندارند گرانفروشی عدم مراعات نظم و دیسپلین و بیعضا - خورد های نامناسب در برابر نیازمندان باعث شده که مردم بیشتر به دواخانه های شخصی رو کنند تا ادویه فروشی های دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با انداختن نگاهی به نسخه روی زبان دوا ساز " فارمسیست " ادویه فروشی دولتی جاری - میشود .
این ها را شنیده بودیم اما وقتی سری به شعبه شهری ریاست امور فارمسی واقع در فروشگاه زده و خود را معرفی نمودیم نفرموده ظف در برابر چند پرسش ما اظهار - داشت :

" نخست این که وقت چندانی برای پاسخ دادن نداریم . صور مختصر میگویم که بر سر دست مسئولین ریاست امور فارمسی و شرکت سهامی هوجست - علت نبودن ادویه طرف ضرورت مردم را بهتر میدانم . هوجست همیشه ادویه بی را تولید کرد در کدام ذخیره می کند و اینکه چرا ؟ من نمیدانم .
مسئولین شرکت هوجست درین مورد قبلاً به ما گفته - بودند که آنان بنا بر مسأله - تضمین بانکی و هم فرض امکان - لات شفاخانه های قوی مسلح ذخیره های ایجاد میکنند ، به خوبی دانستیم که نه تنها ادویه طرف ضرورت مردم به مقدار کافی موجود نیست بل طرز برخورد مؤظفین ادویه فروشی های دولتی نیز چندانی مناسب نیست . و همین انجام چس کسی مسئول این همه نابه سامانی خواهد بود ؟ و این را که دواخانه اجرا می نوکر یوالی های شبانه سره باز میزنند ، گرانفروشی می نمایند ، ادویه غیر مجاز را به گونه علنی عرضه میدارند ، از سوی کدام اداره می سود بررس قوار خواهد گرفت و چس کسی در حل مشکلات و پروایلم های مالکین ادویه فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟ ریاست امور فارمسی و ریاست بررسی و قوانین وزارت صحت عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینست :
سپاویون باز هم این مسأله را دنبال خواهیم نمود و از - نتایج حاصله خواننده گان را - در جریان قرار میدهم .

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)
الی هفتاد می رسید ما برای واری از آنها تا وقت ها مصرف کاراستیم .
بعضی هازن را در اجزای امور اجتماعی ناراضی خوانند ، شما به حیث یک داکتر زن در مورد چه گفتی دارید ؟
- من هرگز این بندار موافق نیستم ، زن در احوال و وضع امروز شانه به شانه مرد ، کام به کام او در عرصه های زندگی اجتماعی تلاش و جهد می ویزند . اما با تا سف و در رخ که تا هنوز که امروز است در زادگاه عقب مانده ما - بعضی مردان به این فکر اند که زن از قدرت معالجه و تدویر عاجز است . به آنان باید تا سف کرد ، آنان باید بیاندیشند که زن نه تنها در تشکیل انفراد خانواده رول به سزای دارد ، بل در سایر عرصه های اجتماعی نیز قدرت و استعداد کار را - دارند . به همان من گوییم شاعر نامدار در عقیده خود اشتباه نکرده : (وجود زن تمدن را بالا و بالاتر میبرد) که این را باید به یاد ببرند .

اعلان

بیک جدید کتاب قلمی بسیار
محبوبان و نویس شرق
مسترد گردید
کتاب جدید از گروه با شد برای
دستی مشتری ، رئیس شرکت
میدانده و تیغ تیغ ضروری برای
جیب ، به دستیار 25839
و با محسوس بودن آورده می
به تر زده خرد زمانی شیرین
بگیرید

زیر نظر کامله حبیب

کوششهای ما

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آوردیم. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سیاورن زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانان نوشته برای من و تو تمام حیوانان تلخ زنده می‌شود. تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده می‌بردیم. دیگر هیچ وجود نخواهد داشت. در ختزار وجود نخواهد داشت. نخواهد مرد. زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب دوازده ساله بی‌تابلوی شکسته باک زنده می‌را و برمی‌که نرسوب هم انگیز زنده می‌شود وجود نخواهد داشت و تمام عمده و مردم با همان قدم سینه‌ش حفظ خواهد شد. دیگر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از صق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند و ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نرسوب نداشت، بدرد ختريه خواست او یا صخ منفی داد. جوان ما بیوس و شگفت خورد و بالای خود بشورل ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع پیوستن است. به بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود بایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنام آنرا که سرگذشت عبرت انگیز آنرا که کشتزار سوخته فرستاده بودید به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادیم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ات روانی اشتباه میکند و عشق را لذت جویی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهش می‌کنم که با نرسوب در قمر جمله تشریف بیاورید. خواهش می‌کنم که از شما بخواند بسم نام. بوسه بزنید از شما را خواند بسم نام. در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را بپوشه شما مشوره ندیدیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بیکاره جلها بکنید. ... یک بیکاره ما خوشبختی تان را میخواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهبورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بر یزدان وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد و طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هر گونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میرود . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهبورازد و زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زننده کی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر بیارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن راز دل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خونه امید
در سینه دگر خردل بیسارند
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا ببردل ماخانه نمایی
هردم بی ازاردل خسته مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
دردل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمایی

براسمها فال گزینیم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان با سوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتواند هر کار را حل کرده حل لازم است . شمشیرهای بیخورد شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از مواظبت و تعویذ نکنید . نامه بی به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهایی را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیهوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه نیست . شما باید بهتر خود را - بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه بی از اثرات مسلمانی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نشه بی که پیشتر انده تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهایی که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیزهایی باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه بی به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تریبیا مزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین گشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف هایی که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما مژاهد رود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن ۱۰۰ احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها بی بینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



روشن عینک فروشی
وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز
با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.
ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل
تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره‌های آموزشی
مبانی آموزش عالی



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران **فروشگاه** بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**